

مالیات و بیکاری^۱

نویسنده: هاول-اچ-زی

کارشناس صندوق بین‌المللی پول^۲

مترجم: بدری مسعودی

محقق اداره بررسیها و سیاستهای اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

چکیده

ارتباط بین مالیات و بیکاری بطور بالقوه از اهمیت چشمگیری برخوردار است. مقاله حاضر به بررسی شواهد تجربی و سیاستهایی که به نحوی با این زنجیره در کشورهای عضو OECD^۳ و برخی از کشورهای در حال توسعه و در حال گذار مرتبط هستند می‌پردازد. در بخشی از مقاله بطور خلاصه پیشنهادات صندوق بین‌المللی پول در مورد مباحث مطروحه ارائه گردیده و در پایان، با توجه به تاکید و توصیه صندوق بین‌المللی پول بر نظارت و طراحی برنامه، مقاله راه‌حلهای پیشنهادی سیاستهای مالیاتی را به همراه ارزیابی مزایا و معایب آنها در رفع معضل بیکاری ارائه می‌دهد.

۱- به رغم اینکه این مقاله مربوط به سال ۱۹۹۶ می‌باشد و آمار و ارقام آن خیلی جدید نیستند اما از آنجا که موضوع مقاله بیکاری و ارتباط آن با مالیات‌هاست و بیکاری یکی از مشکلات و معضلات اساسی اقتصادی ایران است و ارتباط آن با قوانین مالیاتی در ادبیات اقتصادی ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته است لذا هیأت تحریریه روند با درج ترجمه این مقاله موافقت نموده است.

2 . Howell H.Zee, "Taxation and Unemployment", International Monetary Fund Working Paper/96/45, May 1996.

۳- سازمان همکاری و توسعه اقتصادی

براساس مقاله حاضر، مالیات بندی نه تنها یکی از عواملی است که مستقیماً بر بیکاری تأثیر می‌گذارد بلکه عاملی تعیین کننده بر اختلالات بازار بخصوص اختلالات بازار کار به شمار می‌رود. از اینرو، تأکید سیاست مذکور باید بیشتر بر تعیین آندسته از اصول نظام مالیاتی معطوف گردد که منشأ کاهش اختلالات و سرعت بخشیدن به ایجاد محیط مناسب برای رشد اقتصادی و در نتیجه اشتغال هستند. یکی از اقدامات مناسب نظام مالیاتی تعمیم بار مالیاتی کارفرما به سایر پایه‌های مالیاتی می‌باشد. به همین منظور تعیین و تدوین سیاستهای مالیاتی صحیح جهت کاهش بیکاری باید از توجه خاصی برخوردار باشد.

مالیات و بیکاری

۱- مقدمه

نگرانی در مورد بیکاری و اقدامات لازم برای حل این معضل از توجه خاصی در مباحث سیاستی در اکثر کشورهای پیشرفته، در حال توسعه و در حال گذار برخوردار بوده و عوامل متعددی باعث تشدید این نگرانی گردیده است. در مورد کشورهای پیشرفته، در اواخر دهه ۱۹۸۰ تفاوت‌های بارزی در بیکاری موجود در آمریکا نسبت به کشورهای اروپای غربی (به ویژه کشورهای عضو اتحادیه اروپا) وجود داشت. نرخ بیکاری در آمریکا از اوایل دهه ۱۹۷۰ آغاز شد (حدود ۵/۵ درصد) و تا پایان دوره ضدتورمی که از اوایل دهه ۱۹۸۰ آغاز گردیده بود ادامه یافت. در حالی که در همان دوره نرخ بیکاری در کشورهای اروپایی نسبت به سطحی پایین‌تر از ۴ درصد در اوایل دهه ۱۹۷۰ به بیش از ۸ درصد افزایش یافت. با توجه به شرایط ویژه هر کشور، وجود تناقضهای آشکار در بیکاری عموماً حاکی از آن است که عوامل موثر حاکم بر بازار کار در ایالات متحده و کشورهای اروپایی از هم متفاوت هستند.

در مورد کشورهای در حال توسعه، اگرچه پیگیری سیاستهای اقتصادی برای تسریع رشد اقتصادی در سطحی پایدار همیشه از اهداف گردهم‌آمیزی مسئولین این کشورها بوده، اما همواره نیاز به افزایش فرصتهای اشتغال از اهمیت بالاتری برخوردار بوده است. در اکثر کشورهای در حال گذار تغییرات بنیادی اقتصادی به ویژه در ارتباط با خصوصی‌سازی و بازسازی شرکتهای دولتی بطور اجتناب‌ناپذیری مشکلات بیکاری را به بار آورده است و رفع این مشکلات بصورت اهداف اصلی دولت به منظور انجام اصلاحات در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی درآمده است.

بطور کلی با توجه به شرایط ویژه هر کشور، بیکاری مشهود در هر زمان اساساً از طریق دو عامل اقتصادی: ۱- سطح کلی فعالیتهای اقتصادی (عناصر ادواری یا اقتصاد کلان)، ۲- تاثیر متقابل عرضه و تقاضای نیروی کار مشخص می‌گردد و این عوامل تحت تاثیر سیاستهایی هستند که بطور مستقیم یا غیر مستقیم بر عملکرد بازار کار تاثیر می‌گذارند (عناصر

ساختاری یا اقتصاد خرد^۱). اگرچه سیاست مالیاتی بعنوان یکی از ابزارهای سیاستی که در اختیار سیاست‌گذاران قرار دارد جنبه اقتصاد کلان دارد، در این مقاله نیز بر سیاست مالیاتی بعنوان یکی از ابزارهای سیاستی کلان که می‌تواند بر بیکاری تاثیر داشته باشد، تاکید گردیده است. تاکید فوق عمدتاً بدین دلیل است که تاثیر اقتصادی مالیات بر بیکاری حداقل از نظر کیفی به اندازه تاثیر سایر سیاستهای مالی مانند هزینه دولت است. البته، عوامل ساختاری، شامل سیاست مالیاتی نقش قابل توجهی در افزایش بیکاری اخیر در بسیاری از کشورها ایفا می‌کنند.

فصل دوم ارتباط بین مالیات و بیکاری را مورد بررسی قرار می‌دهد. «بیکاری متعادل»^۲ موضوع اصلی مورد بحث در این قسمت است. یک سری از چارچوبهای تحلیلی پیشرفته وجود دارند که زمینه را برای تجزیه و تحلیل میزان تاثیر مستقیم انواع مالیاتها و یارانه‌ها بر نرخ بیکاری متعادل و بر نیروی کار (مانند مالیات بر دستمزد و مقرری بیکاری) و همچنین تاثیر غیرمستقیم مالیاتها و سوبسیدها بر بیکاری براساس سایر عوامل همچون انگیزه‌های سرمایه‌گذاری که قیمت نسبی نیروی کار را تغییر می‌دهد و زمینه استفاده از روش انتقال بار مالیاتی از نیروی کار به سایر درآمدها (بعنوان مثال از مالیات بر دستمزد به مالیات بر مصرف) آماده می‌سازد.

فصل سوم، شواهد تجربی معتبر را مورد بررسی قرار داده و سیاستهای کشورهای را در مورد مالیات و بیکاری در کشورهای عضو OECD و برخی کشورهای در حال توسعه و در حال گذار مرور می‌کند. در کشورهای عضو OECD مباحث سیاستی اخیر بیشتر بر میزان تاثیری که مالیات بر دستمزد، اثرات جانبی نرخهای واقعی مالیات بر درآمد و مقرری بیکاری بر بیکاری دارند متمرکز شده است. البته، یافته‌ها و نتایج بدست‌آمده از مطالعات علمی در خصوص تاثیر مالیات بر بیکاری تا حدودی مخدوش می‌باشد. در کشورهای در حال توسعه و

۱- لازم به یادآوری است که از جمله بیکاری مورد توجه در این مقاله عبارتست از: ۱- بیکاری عارضی که در نتیجه تغییر کاربرد می‌آید. ۲- بیکاری فصلی که ناشی از تغییر فصل و اوضاع احوال جوی می‌باشد. البته این نوع بیکاری‌ها نقش زیادی در بیکاری بطور کلی ندارند و چندان باعث نگرانی اقتصادی نمی‌گردند.

در حال گذار مطالعات و بررسی‌های ناچیزی در مورد ارتباط بیکاری و مالیات وجود دارد. با اینهمه، خط مشی اصلی سیاست مالیاتی در کشورهای در حال توسعه که بیشتر بر توسعه بازار کار موثر است در واقع خط مشی‌هایی هستند که بر سوددهی فعالیتهای کشاورزی و انگیزه‌های سرمایه‌گذاری موجود در مالیات بردرآمد شرکتها و قوانین سرمایه‌گذاری به یک اندازه تاثیر می‌گذارند. در حالیکه در کشورهای در حال گذار، فرایند اصلاحات بیش از سایر مسائل باعث افزایش بیکاری گردید و بیکاری بیشتر تحت تاثیر عوارض ناشی از فرآیند اصلاحات قرار گرفت تا مسائل ساختاری ناشی از نظام مالیاتی.

فصل چهارم، نظرات و پیشنهادات صندوق بین‌المللی پول را در مورد مالیات و بیکاری ارائه می‌دهد که مضمون کلی آن تشویق به بیطرفی نظام مالیاتی، کاهش بار مالیاتی بر نیروی کار و افزایش انعطاف‌پذیری بازار کار می‌باشد. راه‌های سیاستی در این خصوص متعاقباً توضیح داده شده است.

۲- مباحث کلی

این بخش به بررسی و تحلیل یکسری از ارتباطات کلی بالقوه مهم بین مالیات و بیکاری می‌پردازد و برخی از مباحث سیاست مالیاتی ویژه که با کشورهای در حال توسعه و کشورهای در حال گذار مرتبط است را مشخص می‌نماید.

۲-۱- سابقه تحلیلی

از زمان انقلاب کینز نه تنها تئوریهای مطرح شده در ارتباط با بیکاری به سرعت افزایش یافت بلکه تغییراتی نیز در روشهای مورد استفاده اقتصاددانان برای تشخیص بیکاری و راه‌های مقابله با آن مشاهده شده است. یکی از این موارد ظهور پدیده «نرخ طبیعی بیکاری» (NRU)^۱ بود که بیان‌کننده نرخ بیکاری در زمانی است که نرخ واقعی و مورد انتظار تورم با هم یکسان باشند. بنابراین، این نرخ می‌تواند تحت تاثیر نرخ ثابت تورم باشد. فرضیه «نرخ طبیعی بیکاری» یک فرضیه تعادلی است و به میزانی از بیکاری اطلاق می‌شود که انتظارات عوامل با نتایج واقعی مطابقت دارد. اهمیت فرضیه نرخ طبیعی بیکاری از دیدگاه سیاستی در

1. NRU= Natural Rate of Unemployment.

مفهوم بارز آن نهفته است و چنانچه تصمیم گرفته شود که مشکل بیکاری بطور ریشه‌ای مورد توجه قرار گیرد، تجزیه و تحلیل باید روی عوامل تعیین کننده ساختاری یعنی عوامل بنیادی در سطح خرد، خود نرخ طبیعی بیکاری و اینکه چگونه این عوامل تعیین کننده تحت تاثیر سیاستهای دولت (همچون سیاست مالیاتی) قرار می‌گیرند، متمرکز گردد. این امر، با مدل‌های متداول طرفداران سنتی کینز که بیکاری را پدیده‌ای ناپایدار قلمداد می‌کنند و کاربردهای سیاستی تحلیل هایشان غالباً به سیاستهای غافلگیر کننده و یا سیاستهای برون‌زا و انتظارات قیمت و دستمزدهای ناهمگون بستگی دارد، متفاوت است.

در چارچوب مفهوم نرخ طبیعی بیکاری، تحلیلهای مشابهی از عرضه و تقاضا در مورد چگونگی تاثیر سیاستها بر بازدهی پایدار بازار کار براحتی امکانپذیر است و روند صعودی مستمر و مشهود در نرخ بیکاری در بلندمدت با ذهنیت تغییرات صعودی ساختاری در نرخهای متعادل و پایدار منطبق است. البته بررسی مشکلات و مسائل در این رابطه فوراً این سوال را مطرح می‌کند که چرا تعادل در بازار کار در نقطه‌ای که بازار مشخص می‌کند اتفاق نمی‌افتد و همچنین دلایل تغییرات ساختاری مورد سوال قرار می‌گیرد. اما این سوالها بخشی از پرسشهایی است که تحلیلهای اقتصادی در مورد بیکاری طرح و بررسی می‌کند.

مقاله حاضر بطور وسیعی مسائل مربوط به بیکاری را براساس سه مدل مکمل زیر مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. ۱- مدل‌های دستمزد براساس کارایی^۱. ۲- مدل‌های خودی و بیگانه^۲ و ۳- مدل‌های کارایی^۳. افزایش معکوس و منفی عوامل تعیین کننده بیکاری متعادل

۱- مدل‌های دستمزد براساس کارایی بیانگر آن است که کارخانجات می‌توانند براساس کارایی دستمزدهای واقعی را در سطحی بیشتر از آنچه در بازار کار متداول است تعیین نمایند.

۲- مدل‌های خودی و بیگانه نشاندهنده شرایط متفاوت نرخ مزد کارگران خودی است که تازه استخدام می‌شوند با کارگران بیگانه که در جستجوی کار هستند. کارگران خودی می‌توانند با استفاده از مزایای جانبی دستمزد واقعی خود را در سطحی بیش از بازار کار افزایش دهند.

۳- در مدل‌های کارایی، بیکاری به عنوان یک پدیده اختیاری و داوطلبانه در نظر گرفته می‌شود. به این معنی که شخص در جستجوی کار حقوق پیشنهادی را برای شغل مورد نظر قبول ندارد و ترجیح می‌دهد به امید یافتن شغلی بهتر تا مدت معینی بیکار بماند.

بعنوان مثال افزایش بار مالیاتی کارفرمایان، افزایش مقرری بیکاری که باعث دست کشیدن از بیکاری یا تمدید دوره بیکاری می شود و غیره، به روند صعودی ساختاری در نرخ تعادلی منجر خواهد شد. تجارب کشورهای اروپایی طی دهه ۱۹۸۰ در زمینه بیکاری بیانگر آن است که تغییرات ساختاری صعودی در نرخ تعادلی بیکاری به دنبال مسائلی از قبیل عوامل ساختاری اتفاق افتاد.

۲-۲- تاثیر سیاست های مالیاتی بر بیکاری

برای ارزیابی اثرات سیاست های مالیاتی مختلف بر مقوله بیکاری روش های مختلفی وجود دارد. با اتخاذ چارچوبی براساس مفهوم تعادل بازار در سطح اقتصاد خرد، می توان به راحتی بین مالیات و بیکاری ارتباط کلی برقرار نمود. مادامیکه بازدهی تعادلی در چنان چارچوبی بوسیله رفتار ایده آل عوامل اقتصادی در پاسخ به انگیزه های هزینه - فایده تعیین می گردد، کلیه مالیاتها و سوبسیدهایی که بر چنین انگیزه هایی تاثیر می گذارند بر بازدهی تعادلی نیز تاثیر خواهند گذاشت. با فرض یکسان بودن سایر شرایط سیاست هایی که به افزایش هزینه نیروی کار برای کارفرمایان منجر می شود، باعث کاهش تقاضا برای کار و اشتغال می گردند و سیاست هایی که باعث کاهش هزینه ها برای کارگران بیکار می شوند، موجب تشویق به خروج داوطلبانه از کار یا افزایش زمان جستجو برای پیدا کردن کار می شوند. سیاست هایی که باعث کاهش هزینه های دوران اشتغال برای کارفرمایان می شوند ممکن است از هزینه های نیروی کار بکاهند و در نتیجه باعث افزایش اشتغال شوند. چنین سیاست هایی که هزینه های سایر عوامل تولید بجز نیروی کار را نسبت به نیروی کار کاهش می دهند، به احتمال زیاد باعث تغییر در نسبت بکارگیری سایر عوامل تولید می گردند.

مبحث زیر به بررسی ابزارهای مالیاتی می پردازد از جمله ابزارهایی که هدف آنها مستقیماً بازار کار است (مالیات بر دستمزد)، ابزارهایی که به بازارهای دیگر مرتبط هستند (مالیات بر سرمایه) و نهایتاً ابزارهایی که بطور کلی بر اقتصاد تاثیر می گذارند (مالیات بر درآمد و مصرف).

الف - مالیات بر کار

نمونه برجسته از مالیات مستقیم بر کار در واقع مالیات بر کل حقوق و دستمزد است، (که معمولاً بر حقوق و دستمزد کارگر و کارفرما توأمآ تعلق می گیرد). درآمد این نوع مالیات

معمولا در اکثر کشورها برای تامین مالی بخش وسیعی از برنامه‌های بیمه اجتماعی صرف می‌شود. مالیات بر کل حقوق و دستمزد، همچون سایر مالیات‌ها، موجب ایجاد شکاف (مالیاتی) بین قیمت عرضه پس از کسر مالیات و قیمت تقاضا قبل از کسر مالیات برای کالاهای مورد نظر (کالایی که مالیات بر آن اعمال شده است) می‌شود، در این حالت، بین دستمزد واقعی پس از کسر مالیات که از حقوق کارمندان دریافت می‌شود و دستمزد واقعی قبل از کسر مالیات که به وسیله کارفرما پرداخت می‌گردد؛ شکاف مالیاتی ایجاد می‌شود. بنابراین در تجزیه و تحلیل اثرات مربوط به اشتغال، سوال اصلی به احتمال وقوع آن مربوط می‌شود تا نحوه تقسیم کل مالیات اسمی بین کارگر و کارفرما یا طرفین بازار کار.

نحوه تقسیم مالیات بر حقوق و دستمزد بین کارگر و کارفرما به کششهای نسبی روابط عرضه و تقاضای کار و همچنین بر عوامل دیگری (شرایط حداقل دستمزد) که ممکن است مانع از انعطاف پذیری دستمزدها شود، بستگی دارد. چنانچه حقوق پس از کسر مالیات در تعادل بعد از مالیات‌بندی در حد تعادل قبل از مالیات‌بندی باقی بماند بار موثر مالیاتی کلا بر دوش کارفرما خواهد بود در نتیجه بیکاری در حد تعادل افزایش خواهد یافت.

اثرات ناشی از مالیات بر کل حقوق و دستمزد بر روی اشتغال بسیار پیچیده‌تر از آن است که شرح آن در بالا گذشت زیرا برنامه‌های متعدد تامین اجتماعی که از این طریق بودجه آنها تامین می‌شود، نیز بر تعادل بازار کار اثر می‌گذارند. بعنوان مثال اگر مقرری بیکاری افزایش یابد، بیکاری کاهش می‌یابد. و بنابراین، از تلاشهای جویندگان کار برای کاریابی کاسته و بر نرخ مشارکت نیروی کار (اثرات عرضه کار) می‌افزاید. عوامل مذکور همچنین موجب افزایش حقوق پیشنهادی کارفرما برای جلوگیری از خروج نیروی کار و بهبود نرخ دستمزد کارگران فعلی می‌گردد.

علاوه بر مالیات بر کل حقوق و دستمزد، مالیاتهای ویژه‌ای بر کار (یا یارانه) نیز وجود دارد که در جهت بخشهای ویژه اقتصادی یا طبقه‌بندی‌های خاصی از کار (بر حسب نیروی انسانی و یا سطح درآمدی) برای دستیابی به اهداف گوناگون سیاست کار هدایت شده‌اند. تخصیص اعتبار، به کارفرمایان جهت تشویق اشتغال در مناطق مورد نظر یا گروههای کار ویژه بسیار متداول است. سایر سیاستهای کاری ظاهرا غیرمرتبط با مالیات مثل حداقل دستمزد نیز می‌توانند به عنوان مالیات بر کار محسوب گردند؛ اعمال حداقل حقوق بطور

کلی معادل اعمال مالیات بر کارفرما برای اجیر کردن کارگرانی است که در غیر اینصورت باید به آنها کمتر از حداقل حقوق پرداخت می‌شد؛ و انتقال درآمد به کارگران اجیرشده، همچنین افزایش سقف دستمزد برای حق بیمه حقوق بگیران نسبت به برنامه‌های تامین اجتماعی همانند اعلام مالیات برای استخدام کارگرانی است که دستمزد آنها از سقف جدید دستمزد نیز پایین‌تر آمده است.

برای کلیه سیاست‌های مذکور، اثرات اشتغال می‌تواند در چارچوب استاندارد تعادل بازار مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. علاوه بر اثرات کشش عرضه و تقاضا، مالیات بر کار می‌تواند میزان تجهیز نیروی کار مانند جابجایی در بین طبقات مختلف کارگری در فرآیند تولید راحت‌تر تاثیر قرار دهد. پرداخت حداقل دستمزد به کارگران نوجوان غیر ماهر در مشاغل سطح پایین به‌خوبی جابجایی‌های بسیار اندک بین این دسته از کارگران و کارگران ماهر را توجیه می‌کند.

ب- مالیات بر سرمایه

مالیات بر عوامل تولید غیر از نیروی کار، به ویژه سرمایه، می‌تواند بطور غیرمستقیم بر بازار کار اثر بگذارد. در کوتاه‌مدت، هرگونه کاهش در میزان مالیات بر ارزش سرمایه، در شرایط مساوی، میل به افزایش قیمت نسبی نیروی کار و افزایش نسبت کار و سرمایه در سطوح مختلف تولید دارد. از اینرو، اثر معکوسی بر اشتغال بجای می‌گذارد که میزان این تاثیرپذیری با توجه به سایر عوامل به کشش شدید جایگزینی بین سرمایه و کار بستگی دارد. البته، در بلندمدت چنین کاهش‌شدید مالیاتی باعث تشویق به سرمایه‌گذاری و در نتیجه رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال می‌شود. بنابراین، بین هزینه‌های کوتاه‌مدت و منافع بلندمدت معاوضه انجام می‌گیرد. به عبارتی تحمل هزینه‌های کوتاه‌مدت باعث سودآوری در بلندمدت می‌شود. بررسی‌های فوق به وضوح نشان می‌دهد که نیروی کار متجانس است. چنانچه نیروی کار از نیروی کار ماهر متمایز گردد، تاثیر مالیات بر سرمایه بر موضوع اشتغال بیشتر خواهد شد. اگر نیروی کار غیرماهر بتواند به عنوان جایگزینی برای سرمایه بشمار آید، در عوض نیروی کار ماهر مکملی برای سرمایه در فرایند تولید به حساب می‌آید. از اینرو، مالیات‌هایی که قیمت نسبی سرمایه را می‌کاهد عملاً می‌تواند در مقایسه با نیروی کار غیر ماهر باعث افزایش تقاضا برای نیروی کار ماهر و دستمزدهای آن گردد. مادامیکه این حالت باعث

افزایش بازدهی نسبی مهارتهای موردنیاز می‌شود، مالیات بر سرمایه کاربردهای بلند مدت‌تری برای تجمع سرمایه نیروی کار انسانی خواهد داشت.

معیارهای مالیاتی که برای کاهش قیمت نسبی سرمایه طراحی شده‌اند، معمولاً به عنوان انگیزه‌های سرمایه‌گذاری محسوب می‌شوند که عملاً در همه کشورها وجود دارند. گونه‌های متداول چنین انگیزه‌هایی شامل معافیت مالیاتی یا نرخهای ترجیحی مالیات بر درآمد، اعتبارات مالیات بر سرمایه‌گذاری، استهلاک کامل یا بخشی از کسب سرمایه و استهلاک تسریعی می‌باشند و می‌توان از آنها برای اهداف تعیین شده (مانند، آنچه در بخش اقتصادی یا مناطق جغرافیایی بکار می‌رود)، بطور مشروط (مانند میزان سرمایه‌گذاری یا تعداد کارمندان) و یا بطور کلی استفاده کرد. همه انگیزه‌های سرمایه‌گذاری در خصوص کارایی اقتصادی و کمک در دستیابی به اهداف مورد نظر دارای ویژگیهای یکسانی نیستند و با توجه به شیوه طراحی آنها اثرات گوناگونی بر اشتغال دارند.

ج- مالیاتهای عمومی

مالیاتهای عمومی همچون مالیاتهایی که بر مصرف و درآمد وضع می‌شود نیز بر اشتغال تاثیر می‌گذارد. از آنجائیکه کل مصرف از طریق درآمد نیروی کار تامین نمی‌شود اعمال مالیات بر مصرف بجای مالیات بر کار، بدون توجه به اثرات درآمدی می‌تواند از بار مالیات بر نیروی کار بکاهد و تاثیر مطلوبی در اشتغال داشته باشد در حالیکه اعمال مالیات بر درآمد دارای نتیجه‌ای متفاوت است، زیرا مالیات بر سرمایه درآمد را بیشتر متاثر می‌سازد و در نتیجه در بلندمدت تاثیر منفی بر انباشت سرمایه و پس‌انداز، رشد اقتصادی و فرصتهای شغلی می‌گذارد. البته، در هر دو حالت، این تغییر مستلزم افزایش پایه مالیاتی است که موجب کاهش نرخهای مالیاتی و در نتیجه افزایش درآمد می‌شود.

مادامیکه درآمد نیروی کار مکمل بزرگی برای پایه مالیات بردرآمد است، تلفیق میزان مالیاتها بر دستمزد کارمندان و درآمد و همچنین مقرری بیکاری (شامل کلیه مقرریهایی که مبلغ آنها پس از اینکه دریافت کننده آن مشغول بکار شد پس گرفته یا کاهش می‌یابد) باعث افزایش اثرات جانبی نرخ مالیات بر درآمد می‌شود تا حدی که نرخ مالیات در مواردی از صددرصد نیز تجاوز می‌کند و این امر بطور چشمگیری باعث کاهش انگیزه برای کارگران

می‌شود. وقتیکه در یک طرح فراگیر، تاثیر مالیات بندی بر بیکاری و اجرای مالیات و سیستم مقرری را مشترکا تحلیل و بررسی می‌کنیم، بررسی گسترده فقر و تنگدستی موافکا ضرورت پیدا می‌کند. در کل، تاثیر متقابل درسیستم، منتهی به محدودیتهای بودجه‌ای غیر خطی گشته و متعاقبا، موجب واکنشهای پیچیده عرضه نیروی کار می‌گردد. مدل‌های شبیه سازی خرد کماکان، به منظور مطالعه و بررسی اثرات جانبی تلفیق موردی مبلغ مالیات و مقرری مربوط به بیکاری مورد استفاده قرار می‌گیرند.

د- نظریه‌های اقتصاد آزاد

مالیات بر درآمد و کار که بار مالیاتی آنها بطور کامل به کارگران منتقل نمی‌شود، به وضوح باعث افزایش بهای تولیدات گردیده و نتایج منفی تجاری برای هر کشور بجا می‌گذارد. با فرض ثابت بودن نرخ ارز، صادرات با مشکل مواجه گشته و تحت تاثیر نرخ ارز قابل انعطاف، کاهش ارزش پول موجب بالا رفتن هزینه‌های واردات نیز خواهد شد. در هر دو حالت مذکور، کشور از کاهش واقعی درآمد که ناشی از افزایش قیمت کالاهای داخلی و خارجی یا هر دو است متضرر خواهد شد. این تاثیر در همه بخشها یا گروههای کارگری یکسان نیست. افزایش در هزینه‌های کار باعث می‌شود تا صنایع کاربر وضع بدتری از صنایع سرمایه‌بر در بازارهای بین‌المللی پیدا کنند، در حالیکه ترکیب صادرات نیز ممکن است در جهت صنایع سرمایه‌بر تغییر کند. در نتیجه، همانطوری که پیش از این ذکر شد، نیروی کار ماهر که تا حدی مکمل سرمایه است در مقایسه با نیروی کار غیر ماهر بیشتر منتفع خواهد شد و چنانچه مالیات بر کار و درآمد تحت سقفهای مختلف اعمال شود، تقاضای نسبی برای نیروی کار ماهر نیز، افزایش خواهد یافت، زیرا در این حالت هزینه‌های کار برای کارگران غیر ماهر نسبت به کارگران ماهر افزایش خواهد یافت.

در چارچوب اقتصاد آزاد، مالیات بر درآمد و کار که بخشی از بار مالیاتی آن بر دوش کارگران است باعث مهاجرت کارگران نیز می‌شود. البته، همه گروههای کارگری به یک اندازه درگیر این مسئله نیستند. معمولا کارگران ماهر بیشتر در معرض مهاجرت قرار می‌گیرند زیرا راحتتر می‌توانند فرصتهای شغلی خوبی در خارج بدست آورند. از اینرو، افزایش بار مالیات بر درآمد باعث افزایش «فرار مغزها» نیز می‌شود.

مالیات بر واردات و صادرات نیز در ایجاد بیکاری به ویژه در کشورهای در حال توسعه نقش مهمی دارد. در این کشورها، کالاهای سرمایه‌ای وارداتی اغلب از تعرفه‌های ترجیحی استفاده می‌کنند که باعث افزایش قیمت نسبی نیروی کار می‌گردد و مالیات بر صادرات در مورد محصولات کشاورزی، سوددهی کشاورزی را متاثر ساخته و باعث مهاجرت کارگران از روستا به شهر و متعاقباً ایجاد بیکاری در مناطق شهری می‌شود.

۲-۳- مسائل مالیاتی ویژه در کشورهای در حال توسعه و در حال گذار

در حالیکه اغلب مباحث پیشین در مورد کشورهای مختلف بطور کلی مورد بررسی قرار گرفتند، اما ویژگیهای منحصر بفرد کشورهای در حال توسعه و در حال گذار باعث ارائه مباحث و موضوعات مفصلتری در مورد مالیات و بیکاری در این کشورها گردیده است.

الف- کشورهای در حال توسعه

کشورهای در حال توسعه، به عنوان یک گروه، کمتر از کشورهای پیشرفته بر درآمد ناشی از مالیات بر دستمزد وابسته هستند. این امر نشان می‌دهد که مالیات بر کار شاخص چندان مهمی در شرایط بازار کار کشورهای در حال توسعه نیست. در عوض، کاربرد سیاست‌های منظم مالیاتی در ارتباط با مقوله بیکاری از ماهیت دوگانگی (شهری و روستایی) و اهمیت بخش کشاورزی در اکثر این کشورها سرچشمه می‌گیرد.

بیکاری سنجیده^۱ در اکثر کشورهای در حال توسعه، بیکاری در بخش رسمی شهری را متاثر می‌سازد. با توجه به اینکه میزان مقرریه‌های بیکاری آشکارا محدود است، یک کارگر بیکار شهری چه از طریق شرکت در فعالیتهای بخش غیر رسمی و چه از طریق جابجایی در بخش روستایی باید مورد حمایت قرار گیرد. اندازه و میزان چنین جابجائی - که در رفتار شخص جویای کار و انتخاب شغل مناسب تاثیر می‌گذارد - تا حد زیادی تحت تاثیر سیاستهای مالیاتی و قیمت گذاری دولت در ارتباط با محصولات کشاورزی قرار می‌گیرد. سیاستهایی که باعث افزایش سوددهی فعالیتهای کشاورزی می‌شوند همچون افزایش قیمت محصول و کاهش مالیات بر صادرات فرآورده‌های کشاورزی، به سوی افزایش مهاجرت از روستا به شهر و احتمالاً کاهش نیاز به کارگران بیکار شهری سوق داده می‌شوند.

تاثیر سیاست فوق بر بیکاری در مناطق شهری با تاثیر چنین سیاستهایی بر مهاجرت نیروی کار از مناطق روستایی به مناطق شهری بعنوان مهمترین عامل بیکاری در مناطق شهری مغایرت دارد. رشد سوددهی کشاورزی نه تنها باعث بهبود شرایط اشتغال در مناطق روستایی گشته بلکه اختلاف دستمزد بین بخشهای روستایی و شهری و یا هر دو را کاسته و باعث کاهش مهاجرت می‌گردد. از اینرو، برای بررسی و تحلیل بیکاری در کشورهای در حال توسعه مالیات بندی در بخش کشاورزی از اهمیت شایانی برخوردار است.

ب- کشورهای در حال گذار

مفهوم بیکاری متعادل در کشورهای در حال گذار در مرحله فعلی کمتر از سایر کشورها کاربرد دارد. حیطة اصلی گذار اقتصادی که از چند سال پیش در برخی از این کشورها شروع شده حاکی از آن است که تعدیل قابل توجهی در تخصیص منابع، منجمله نیروی کار، می‌تواند برای مدت زمانی یک فرایند در دست اقدام باشد. طی فرایند تعدیل، سیاست مالیاتی باید به خوبی به اهداف مورد نظر خود رسیده و با محدودیتهایی که با محدودیتهای شرایط عادی فرق می‌کند مواجه گردد که در نتیجه احتمالا مشکلات گوناگونی برای بازار کار بوجود خواهد آمد.

از آنجائیکه وجود یک محیط با ثبات اقتصادی برای متمر ثمر بودن اصلاحات اساسی اقتصادی یک امر ضروری است، غیر معمول نیست که اولویت سیاست مالیاتی در کشورهای در حال گذار در واقع همان تجهیز درآمد کافی جهت مهار یا کاهش عدم توازن مالی باشد. منشاء مهم فشارهای درآمدی در چنین کشورهایی در حقیقت هزینه و مخارج مربوط به اشتغال است که اغلب برای تضمین پایداری فرایند اصلاحات امری ضروری به حساب می‌آید. کماکان تعدادی از کشورهای در حال گذار فاقد دستاویزهای مالیاتی لازم خارج از بخش شرکتهای دولتی و تجهیزات اداری کافی برای اجرای سیستم مالیاتی گسترده و براساس بازار هستند. بنابراین، معیارهای درآمدی به چند نوع مالیات که براحتی قابل دسترسی و وصول هستند مانند مالیات بر دستمزد استوار می‌باشند. در این حالت، یک معاوضه مشهود بین نیازهای کوتاه مدت درآمدی و عدم مطلوبیت بلند مدت مالیات بردرآمد (کار) وجود دارد.

یکی از ابزارهای مالیاتی متداول در کشورهای در حال گذار مالیات بر اضافه دستمزد می‌باشد. علاوه بر افزایش درآمد، هدف دیگر آن تشویق به عدم پرداخت اضافه حقوق به کارگران است که از مضیقه‌های بودجه‌ای یا عدم وجود مقررات مالی مناسب نشأت می‌گیرد و از طرف شرکتهای خصوصی یا مکانیزم بازار و یا هر دو اعمال می‌شود. مالیات بر اضافه دستمزد تا حدی در کاهش تورم دستمزد موفق بوده که این امر به علت ثبات اقتصاد کلان می‌باشد. البته مالیات بر دستمزد از میزان دستمزد کارگران می‌کاهد و در نتیجه باعث کاهش انگیزه کارگران برای بدست آوردن مهارت‌های شغلی و متعاقب آن باعث کاهش بازدهی و تولید می‌گردد. بنابراین، باردیگر مسئله مبادله و معاوضه سود کوتاه مدت با هزینه‌های بلندمدت مطرح می‌گردد.

۳- مروری بر شواهد تجربی و خط مشی کشورها

در این بخش شواهد تجربی ارتباط بین مالیات و بیکاری و تأثیری که سیاست‌های متخذه کشورها بر این ارتباط می‌گذارد مورد بررسی قرار می‌گیرد. بخش اول با مشخص کردن آمارهای اساسی نرخ بیکاری، میزان و ساختار درآمد مالیاتی و نرخ قانونی مالیات بر دستمزد در سه گروه از کشورها، کشورهای عضو OECD، تعدادی از کشورهای در حال توسعه و کشورهای در حال گذار شروع می‌شود. حتی اگر آمار ارائه شده نسبتاً مطلوب باشد، مثل آمارهای مربوط به کشورهای عضو OECD به نظر می‌رسد که ارتباط آشکاری بین مالیات و بیکاری به میزان زیاد وجود ندارد. در بخش دوم، اثر مالیات بر بیکاری در این گروه از کشورها در حاله‌ای از شواهد تجربی و خط مشی کشورها مورد بحث قرار گرفته است. در کشورهای عضو OECD مطالعات تجربی حاکی از آن است که حمایت‌هایی مبنی بر سطح بالای نرخ نهایی مالیات بر نیروی کار ممکن است به بیکاری زیاد منجر شود. در کشورهای در حال توسعه، این مفهوم هنوز جا نیفتاده است و تنها می‌توان به وجود سیاست مالیاتی که اغلب به استفاده از سرمایه متمایل است تا نیروی کار و حتی در بسیاری از موارد مخالف بخش کشاورزی است، توجه کرد. در کشورهای در حال گذار، هر گونه ارتباط بین مالیات و بیکاری به وسیله عوامل کلان اقتصادی و ساختاری که بازار کار را تحت تأثیر قرار می‌دهد، از بین می‌رود.

۱-۳- آمارهای اساسی مالیات و بیکاری

جدول شماره (۱) مقایسه نرخ متوسط بیکاری را در سه گروه از کشورها نشان می‌دهد. کیفیت آمارها اساسا با هم فرق می‌کنند. در جایکه آمار بیکاری در کشورهای عضو OECD بطور منطقی فراگیر است، در کشورهای در حال توسعه عموما به بخش رسمی (دولتی) محدود می‌شود. در مورد کشورهای در حال توسعه، ضعف آمارهای مربوط به بخشهای کشاورزی و غیررسمی که بخش عظیمی از جمعیت شاغل را در بر دارند، اطلاعات ناچیزی از وضعیت اشتغال ارائه می‌دهد و در کشورهای در حال گذار آمار مربوط به بیکاری اخیرا بطور جدی جمع‌آوری می‌شود. جدول شماره یک همچنین مقایسه آماری در زمینه سطح و ساختار درآمدهای مالیاتی طی سالهای ۹۳-۱۹۹۰ انجام داده است. جدول شماره (۲) نیز اطلاعاتی در ارتباط با نرخهای مالیات بر دستمزد و تامین اجتماعی کشورهای مورد نظر در سال ۱۹۹۳ ارائه می‌دهد.

الف- کشورهای عضو OECD

۱- ماهیت بیکاری در کشورهای OECD

کلیه کشورهای عضو OECD به استثنای ژاپن، بیکاری شدیداً فزاینده‌ای را به دنبال افزایش قیمت نفت در دو مرحله طی دهه ۱۹۷۰ تجربه کرده‌اند. به نظر می‌رسد سطح بیکاری در هنگام اوج فعالیتهای اقتصادی بیشتر کشورهای عضو OECD افزایش یافته باشد و این امر نشان می‌دهد حداقل بخشی از افزایش بیکاری ماهیت ساختاری دارد. همچنین روند فزاینده بیکاری میان کارگران کم سواد بیشتر از افراد با تحصیلات عالی است. در اغلب کشورهای عضو OECD نرخ بیکاری بر حسب سن و جنس فرق می‌کند. نسل جوان بیشتر در معرض بیکاری قرار دارند. همچنین نرخ بیکاری زنان همیشه بیشتر از مردان است. اگر چه این اختلاف بیکاری بر حسب جنس بطور سیستماتیک به مرور کمتر می‌شود، لیکن از نظر میزان و سهم بیکاری بلندمدت، اختلاف شدیدی بین کشورهای عضو OECD وجود دارد. این سهم بیکاری در اکثر کشورهای اتحادیه اروپا بیشتر از کشورهای آمریکای شمالی و ژاپن است.

۲- سطح و ساختار مالیات در کشورهای عضو OECD

آمار مربوط به درآمد مالیاتی و میزان بیکاری نشان می‌دهد که ارتباط مطلق بین نسبت کل مالیات و تغییرات آن از یکطرف و سطح و میزان تغییرات نرخ بیکاری از طرف دیگر وجود ندارد. این حالت ناشی از عدم تنوع در سیاست‌های مالیاتی، ساختار مالیاتی یا هزینه‌های مالیاتی در کشورهای عضو OECD نیست. بعنوان مثال نسبت کل مالیات به تولید ناخالص ملی از ۱۸ درصد در مکزیک و ۲۲ درصد در ترکیه تا ۵۲ درصد در سوئد در طی سالهای ۹۳-۱۹۹۰ در نوسان بود. همچنین اختلافات چشمگیر در ساختارهای مالیاتی در میزان سهم مالیات بر نیروی کار فاحش است.

در نرخهای قانونی تأمین اجتماعی و مالیات بر دستمزد نیز اختلافات فاحشی وجود دارد. در بخشی، منظور از آن اختلافاتی است که در میزان بخشودگی و بیمه مقرری وجود دارد. با اینحال، در ارزش نسبی برنامه‌هایی که بوسیله بیمه‌های تعهد آور تأمین می‌شوند، برنامه‌های «خصوصی» یا عدم تعهد و برنامه‌هایی که بوسیله مالیاتهای عمومی تأمین می‌شوند نیز تفاوت‌هایی وجود دارد. کل نرخهای قانونی بیمه‌های تأمین اجتماعی و مالیات بر دستمزد در کشورهای فرانسه، ایتالیا و هلند بسیار بالا (بیشتر از پنجاه درصد) و در کشورهای استرالیا و دانمارک و نیوزیلند بسیار ناچیز بوده یا اصلاً وجود ندارد.

برای مقایسه نرخهای مالیات و بیکاری هنوز روش خاصی ارائه نگردیده است. تغییرات زیادی در نرخ بیکاری کشورهای با نسبت‌های مالیاتی کم وجود دارد. در بخش دوم بیشتر سعی می‌شود تا عوامل موثر در نتایج متضاد و مغایر مشخص گردد.

جدول شماره یک

بیکاری و سطح و ساختار درآمدهای مالیاتی طی سالهای ۹۳-۱۹۹۰

درآمدهای مالیاتی دولت					کشورهای عضو OECD
مصرف و تجارت جهانی	تامین اجتماعی و دستمزد	درآمد، سود و سرمایه‌ای	کل	نرخ بیکاری	
نسبت به GDP			درصد		
۱۱/۴	۹/۸	۱۴/۲	۳۷/۸	۷/۴	استرالیا
۸/۲	۱/۸	۱۶/۵	۲۹/۳	۹/۵	اطریش
۱۳/۰	۱۶/۷	۱۱/۲	۴۲/۵	۳/۶	بلژیک
۱۱/۵	۱۶/۰	۱۶/۵	۴۵/۳	۸/۰	کانادا
۹/۵	۵/۸	۱۶/۹	۲۶/۵	۱۰/۲	دانمارک
۱۶/۲	۱/۹	۲۹/۱	۴۹/۲	۱۰/۹	فنلاند
۱۴/۹	۱۱/۲	۱۹/۳	۴۶/۵	۱۰/۴	فرانسه
۱۱/۹	۲۰/۳	۷/۷	۴۳/۸	۱۰/۱۱	آلمان
۱۰/۳	۱۴/۸	۱۲/۲	۳۸/۷	۴/۹	یونان
۱۷/۶	۱۳/۰	۷/۵	۳۸/۷	۷/۹	ایسلند
۱۶/۷	۲/۵	۹/۸	۳۲/۶	۲/۶	ایرلند
۱۴/۸	۶/۰	۱۴/۱	۳۶/۵	۱۴/۸	ایتالیا
۱۱/۳	۱۳/۳	۱۵/۶	۴۱/۱	۱۰/۲	ژاپن
۴/۱	۹/۴	۱۴/۰	۳۰/۶	۲/۲	لوکزامبورگ
۱۲/۵	۱۳/۸	۱۸/۴	۴۸/۶	۱/۶	مکزیک
۶/۳	۲/۶	۸/۹	۱۸/۳	۳/۰	هلند
۱۱/۹	۱۷/۸	۱۵/۱	۴۶/۷	۷/۴	نیوزیلند
۱۲/۷	-/۵	۲۰/۷	۳۶/۶	۹/۴	نروژ
۱۶/۷	۱۲/۱	۱۵/۸	۴۶/۴	۵/۷	پرتغال
۱۳/۶	۸/۴	۸/۷	۳۱/۵	۴/۶	اسپانیا
۹/۹	۱۲/۷	۱۰/۷	۳۴/۹	۱۸/۱	سوئد
۱۳/۸	۱۵/۷	۲۰/۶	۵۱/۹	۴/۳	سوئیس
۵/۶	۱۱/۱	۱۲/۸	۳۱/۸	۲/۲	

ادامه جدول شماره یک

بیکاری و سطح و ساختار درآمدهای مالیاتی طی سالهای ۹۳-۱۹۹۰

درآمدهای مالیاتی دولت					
مصرف و تجارت جهانی	تامین اجتماعی و دستمزد	درآمد، سود و درآمدهای سرمایه‌ای	کل	نرخ بیکاری	
نسبت به GDP			درصد		
۶/۳	۴/۳	۷/۳	۲۱/۸	۸/۱	ترکیه
۱۱/۹	۶/۳	۱۳/۲	۳۵/۷	۹/۰	انگلستان
۵/۰	۸/۸	۱۲/۵	۲۹/۵	۶/۵	آمریکا
۱۰/۲	۲/۲	۵/۲	۱۸/۳	۷/۳	کشورهای در حال توسعه
۸/۰	۴/۹	۱/۴	۱۶/۴	۷/۲	آرژانتین
۱۱/۶	۴/۸	۴/۱	۲۲/۲	۵/۱	برزیل
۱۳/۸	۱/۴	۴/۵	۱۹/۷	۲/۳	سواحل عاج
۸/۲	۴/۲	۷/۸	۲۱/۱	۹/۲	مصر
۸/۶	۱/۰	۲/۲	۱۲/۱	۵/۳	هند
۱۱/۵	-۱۵	۶/۲	۱۸/۶	۱۵/۶	کنیا
۱۰/۱۶	-۱/۱	۲/۱	۱۳/۴	۵/۲	پاکستان
۹/۷	-۱۵	۱۳/۰	۲۳/۲	۸/۲	آفریقای جنوبی
۱۲/۱	۹/۲	۱۰/۲	۳۲/۴	۶/۳	کشورهای در حال گذار
۹/۱	--	۳/۴	۱۴/۶	۲/۴	چین
۱۳/۱	۱۲/۸	۱۴/۲	۴۲/۴	۳/۰	جمهوری چک
۱۰/۰	۸/۷	۱۲/۲	۳۱/۲	۱/۵	استونی
۱۷/۸	۱۵/۷	۹/۷	۴۳/۳	۹/۶	مجارستان
۱۴/۱	۷/۲	۱۲/۰	۳۷/۳	۰/۷	لیتوان
۱۰/۸	۹/۰	۱۳/۴	۳۷/۰	۱۲/۳	روسیه
۱۵/۱	۱۱/۳	۱۴/۴	۴۱/۴	۱۰/۴	جمهوری اسلواکی
۷/۱	--	۲/۲	۱۲/۳	۱۰/۸	ویتنام

ماخذ: صندوق بین‌المللی پول.

جدول شماره دو

نرخهای قانونی مالیات بر تامین اجتماعی و مالیات بر دستمزد در سال ۱۹۹۳

(درصد)

کل	کارفرما	کارمند	
۳۰/۲	۱۹/۸	۱۰/۴	کشورهای عضو OECD
—	—	—	استرالیا
۴۱/۸	۲۵/۰	۱۶/۹	اطریش
۴۷/۳	۳۴/۳	۱۳/۱	بلژیک
۱۴/۸	۹/۳	۵/۵	کانادا
۲/۶	—	۲/۶	دانمارک
۲۴/۹	۲۰/۹	۴/۰	فنلاند
۵۶/۳	۳۷/۳	۱۹/۰	فرانسه
۳۸/۲	۱۹/۸	۱۸/۴	آلمان
۴۳/۳	۳۷/۵	۱۵/۸	یونان
۲۷/۰	۲۳/۰	۴/۰	ایسلند
۲۲/۲	۱۳/۵	۸/۸	ایرلند
۵۷/۹	۴۷/۹	۹/۹	ایتالیا
۳۱/۵	۱۹/۸	۱۱/۷	ژاپن
۳۵/۰	۱۷/۵	۱۷/۵	لوکزامبورگ
۲۵/۴	۲۰/۶	۴/۹	مکزیک
۵۴/۷	۱۳/۳	۴۱/۴	هلند
۲/۷	۱/۹	۰/۸	نیوزیلند
۲۴/۵	۱۶/۷	۷/۸	نروژ
۳۵/۵	۲۴/۵	۱۱/۰	پرتغال
۳۸/۷	۳۲/۸	۵/۹	اسپانیا
۳۲/۳	۳۱/۴	۱/۰	سوئد
۲۲/۸	۱۴/۵	۸/۳	سوئیس
۳۹/۰	۲۵/۰	۱۴/۰	ترکیه
۱۵/۶	۴/۶	۱۱/۰	انگلستان

ادامه جدول شماره ۲

نرخهای قانونی مالیات بر تامین اجتماعی و مالیات بر دستمزد در سال ۱۹۹۳

(درصد)

کل	کارفرما	کارمند	
۲۱/۵	۱۳/۹	۷/۷	آمریکا
۲۴/۶	۱۷/۶	۷/۰	کشورهای در حال توسعه
۴۶/۴	۳۱/۴	۱۵/۰	آرژانتین
۳۶/۸	۲۷/۸	۹/۰	برزیل
۱۳/۰	۱۱/۴	۱/۶	سواحل عاج
۴۷/۵	۳۴/۰	۱۳/۵	مصر
۲۹/۶	۱۸/۷	۱۱/۰	هند
۱۰/۰	۵/۰	۵/۰	کنیا
۱۲/۰	۱۲/۰	—	پاکستان
۱/۸	۰/۹	۰/۹	آفریقای جنوبی
۳۸/۱	۳۲/۹	۵/۱	کشورهای در حال گذار
۲۰/۹	۱۷/۵	۳/۰	چین
۴۸/۵	۳۵/۰	۱۳/۵	جمهوری چک
۳۳/۰	۳۳/۰	—	استونی
۶۴/۵	۵۳/۰	۱۱/۵	مجارستان
۴۸/۰	۴۸/۰	—	لهستان
۴۰/۰	۳۹/۰	۱/۰	روسیه
۵۰/۰	۳۸/۰	۱۲/۰	جمهوری اسلواکی
--	--	--	ویتنام

ماخذ: صندوق بین المللی پول.

ب- کشورهای در حال توسعه

۱- ماهیت بیکاری در کشورهای در حال توسعه

هرگونه بحثی راجع به بیکاری در کشورهای در حال توسعه باید با این شناخت همراه باشد که آمارهای موجود در باره بیکاری ابعاد این مشکل را به خوبی نشان نمی‌دهد. بعنوان نمونه، آمار موجود بیانگر بیکاری در بخش رسمی بوده و اساساً در برگیرنده کارگران به اصطلاح دست دوم و کارگرانی است که ارتباط کمتری با نیروی کار دارند (اصطلاح بیکاری لوکس) و در موقعیت خوبی برای جستجوی گسترده جهت اشتغال در بخشهای رسمی با حقوق مکفی و مطمئن هستند. در جائیکه امکان اشتغال در بخش رسمی وجود ندارد، کارگران ساده بیکار علاقمندند تا در بخش غیررسمی یا فعالیتهای روستایی همچون کشاورزی مشغول به کار شوند.

از میان گروههایی که در آمار مورد بررسی قرار گرفتند، بیکاری بیشتر در میان جوانان و افراد با تحصیلات عالی دیده می‌شود که اغلب قبلاً شغلی نداشتند و می‌خواهند برای مدت طولانی بیکار باشند. آن دسته از بیکارانی که از سطح تحصیلات بهتری برخوردار هستند گرایش سیاست آموزشی این کشورها را که در جهت تحصیلات عالی است نشان می‌دهد و بیانگر ارتباط ضعیفی بین نظام تحصیلی و نیازهای مهارتی و تخصصی اقتصاد است.

کشورهای در حال توسعه که در این مقاله مورد بحث قرار می‌گیرند از نظر متوسط نرخهای سنجیده (ارزبایی شده) بیکاری در طی سالهای ۹۳-۱۹۹۰ بیشتر از هفت درصد بودند که تقریباً شبیه به کشورهای عضو OECD ولی کمی بیشتر از کشورهای در حال گذار به حساب می‌آمدند. بنابراین، کلیه کشورهای مورد بحث بعنوان یک گروه، افزایش نرخ بیکاری در بخش رسمی کشورشان را در دهه گذشته تجربه کردند (تقریباً بیشتر از پنج درصد در اوایل سالهای ۱۹۸۰) این افزایش در اکثر کشورها نسبتاً کم بود (بجز مصر). این حالت بیشتر زمانی اتفاق می‌افتد که نیروی انسانی شهری در نتیجه افزایش جمعیت و مهاجرت از روستا به شهر افزایش یابد. که در نتیجه باعث افزایش اشتغال در بخش خصوصی و متعاقب آن افزایش شغل آزاد می‌گردد. این افزایش تا حدی است که سهم اشتغال بخش

دولتی در کل نیروی کار عملاً کمتر از میزان آن در اوایل سالهای ۱۹۸۰ در اغلب کشورها بوده است.

۲- سطح و ساختار مالیات در کشورهای در حال توسعه

بطور متوسط نسبت درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص ملی در طی سالهای ۱۹۹۰-۹۳ در کشورهای در حال توسعه ۱۸ درصد می‌باشد که به میزان چشمگیری کمتر از کشورهای عضو OECD و کشورهای در حال گذار است. این نسبت در بین کشورهای کم درآمد از ۱۲ درصد در هندوستان و تا ۱۹ درصد در کنیا متغیر است. در حالیکه این نسبت‌ها عموماً در بین کشورهای پردرآمد بیشتر است و از حدود ۱۶ درصد در آرژانتین تا ۲۳ درصد در آفریقای جنوبی بالغ می‌شود. هیچگونه ارتباط مشخصی بین نسبت‌های مالیاتی مذکور و نرخهای بیکاری کشورهای مورد بررسی وجود ندارد.

تفاوتهای ساختار مالیات در سراسر کشورهای مورد بحث شناخت چندانی بعنوان منابع گوناگون در نرخهای بیکاری آنها ارائه نمی‌دهند. اکثر کشورهای در حال توسعه کمتر بر مالیات بر مصرف استوار هستند تا کشورهای عضو OECD یا در حال گذار، اگرچه در هر کشوری نسبت به کشور دیگر تغییرات چشمگیری وجود دارد. سطح درآمد نسبتاً کم مالیات بر دستمزد و تامین اجتماعی در کشورهای مورد بحث در نرخهای عموماً کم قانونی برای این نوع مالیاتها منعکس است. البته این حالت در کشورهای آرژانتین، برزیل و هند و مصر که نرخهای قانونی با انواع آن در کشورهای عضو OECD قابل مقایسه است مستثنی می‌باشد.

ج- کشورهای در حال گذار

۱- ماهیت بیکاری در کشورهای در حال گذار

بیکاری در کشورهای در حال گذار غالباً در نتیجه فرایند تخصیص مجدد منابع از جمله نیروی کار در کنار اصلاحات اقتصادی است. این موضوع حتی در کشورهای چین و ویتنام که مسئله گذار در آنها با مباحث قراردادی توسعه همراه است مطرح می‌باشد. کمبود اطلاعات در زمینه بیکاری با وجود اخراج کارگران از سوی بخش دولتی به نظر می‌رسد مسئله‌ای اساسی باشد. در گروهی از کشورها تا سال ۱۹۹۲ اشتغال دولتی تا ۱۷ درصد

نسبت به کل اشتغال در سال ۱۹۹۰ کاهش یافته بود. البته افزایش همزمان اشتغال در بخش خصوصی با اینکه چشمگیر بود ولی در حدی نبود که کاهش مذکور را خنثی کند. نرخ بیکاری در کشورهای در حال گذار با هم بسیار متفاوت است. گروه کشورهای در حال گذار اروپایی بجز جمهوری‌های شوروی سابق، با نرخ بیکاری بالاتری در مقایسه با سایر کشورها مواجه هستند. آمار موجود برای این گروه از کشورها حاکی از نرخهای دورقمی بیکاری ثبت شده برای همه کشورها بجز جمهوری چک است و نرخ متوسط بیکاری حدود ۱۲ درصد از نیروی کار را نشان می‌دهد. علاوه بر این، شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه نرخ مشارکت نیروی کار در بیشتر کشورهای در حال گذار اروپایی کاهش یافته که تا حدودی نشان دهنده کارگرانی است که از جستجوی کار دست کشیده‌اند. در مقابل، در کشور شوروی سابق نرخ بیکاری پایین‌تر از حد ثبت شده است (بطور متوسط ۵/۱ درصد از نیروی کار در سال ۱۹۹۳).

برخی از کشورهای در حال گذار موضوع بیکاری را با تغییرات ساختاری براساس بازار که با فرآیند تخصیص مجدد نیروی کار شایع در سایر کشورهای در حال توسعه همراه است مرتبط می‌دانند. از اینرو، به عنوان مثال، حتی در چارچوب رشد سریع تولید، کشورچین مشکلات مربوط به سازگاری و خوش رفتاری با کارگران مهاجر به مناطق شهری و صنعتی را در حالی تجربه کرد که سعی بر حفظ روند گذار اقتصادی و آزادسازی اقتصادی در بازار کار داشت.

میزان افراد بیکار که در بلندمدت بیکار بودند بطور متوسط در کشورهای در حال گذار اروپایی بجز شوروی سابق ۳۹ درصد است که حدود ۳۵ درصد بیشتر از کشورهای عضو OECD می‌باشد. بیکاری بلندمدت در کشورهایی که با نرخهای بالای بیکاری مواجه‌اند بیشتر است (مثل بلغارستان، مجارستان و جمهوری اسلواک) و نرخ خارج شدن از بیکاری نیز بسیار کم است.

۲- سطح و ساختار مالیات در کشورهای در حال گذار

در حالیکه متوسط سطح مالیات بر دستمزد و مصرف در کشورهای در حال گذار طی دوره ۹۳-۱۹۹۰ کاملاً برابر با میزان مالیاتهای مذکور در همان دوره در کشورهای عضو

OECD است، اما متوسط بار مالیات بر درآمد آنها بطور قابل توجهی پایین تر است که این امر عمدتاً ناشی از مشکلات اعمال مالیات بر درآمدهای غیر دستمزدی و نیز وجود بخشهایی غیر رسمی در اقتصاد است. همانند گروه کشورهای قبلاً اشاره گردید، هیچگونه ارتباط مشخصی بین نرخ بیکاری و سطح و ساختار مالیات بندی وجود ندارد. در واقع، باید توجه کرد که کشورهایی با بار مالیاتی نسبتاً بالا و نرخهای ثابت مالیات بر دستمزد نیز با نرخهای پایین بیکاری (مثل جمهوری چک و اعضای فدراسیون روسیه) و نرخهای بالای بیکاری (مثل مجارستان و جمهوری اسلواک) مواجه هستند.

نرخهای ثابت مالیات بر دستمزد در کشورهای در حال گذار تحت بررسی در سطحی است که می توان آن را با کشورهای عضو OECD مقایسه کرد ولی عموماً بالاتر از نرخهای مشابه در کشورهای در حال توسعه هستند. در بررسی دیگری از بازده کشور در حال گذار اروپایی و شوروی سابق، متوسط نرخ ثابت مالیات بر دستمزد طی دوره ۹۴-۱۹۹۲ (شامل سهم مشارکت کارگر و کارفرما به تامین اجتماعی، بیکاری و سایر صندوق ها و بدون مالیات اضافه دستمزد و درآمد شخصی) در حدود ۴۸ درصد در کشورهای اروپایی بجز شوروی سابق و در کشور شوروی سابق در حدود ۴۰ درصد می باشد.

۲-۳ - تاثیر سیاستهای مالیاتی بر بیکاری

الف - کشورهای عضو OECD

طی دو دهه از اولین بحران نفتی، بیکاری زیاد و رو به فزونی یکی از مباحث اجتماعی-اقتصادی حاکم در بحث های سیاستی اکثر کشورهای عضو OECD بوده است. بیشتر مطالعات تجربی به دنبال این بودند تا کنش متقابل و پیچیده عوامل مختلف ادواری و ساختاری را که موجب بروز بی نظمی در بازار کار می شوند ارزیابی کنند. در سطح سیاستی اقداماتی جهت مبارزه با بیکاری صورت گرفت که برنامه های آموزشی سیاست های صنعتی و منطقه ای و سیاست های مالی و اجتماعی را شامل می شد. حق بیمه، تامین اجتماعی، مالیات های حقوق و مالیات های بر درآمد شخصی ممکن است اثر معکوسی بر هزینه نیروی کار بگذارد و در نتیجه از تقاضای نیروی کار بکاهد. در سال ۱۹۹۲ شکاف نهایی مالیات ناشی از سه مالیات مذکور از ۲۰ درصد در ژاپن تا ۶۰ درصد در بلژیک و دانمارک متغیر بوده و به

نظر می‌رسد در دهه‌های اخیر در اکثر کشورها افزایش یافته باشد. علاوه بر این به نظر می‌رسد اصلاحات اقتصادی که طی دو دهه اخیر انجام شده است بار مالیاتی اقشار کم درآمد در مقایسه با افراد پردرآمد بیشتر بوده است.

شکاف عمیق مالیاتی در بلند مدت از طریق کاهش دستمزدها متوازن خواهد شد، اما انعطاف پذیری دستمزد به علت نقایص موجود در بازار کار تحقق نمی‌یابد. بعنوان مثال: در مقررات سخت حداقل دستمزد و نسبتهای بالای جایگزینی مقرری بیکاری. در کشورهای عضو OECD به منظور حمایت از گروه کم درآمد توجه ویژه‌ای به حق بیمه کارفرمایان نسبت به کارکنان می‌شود که عموماً سهم کارفرمایان از سهم کارکنان بیشتر می‌باشد. این مسئله بویژه در کشورهای بلژیک، فرانسه، ایرلند، ایتالیا و هلند بیشتر به چشم می‌خورد، البته این امر باعث کندی روند اصلاحات به علت هزینه‌های سنگین بودجه‌ای گردیده است.

وجود نرخهای نهایی مالیات موثر^۱ نشأت گرفته از تاثیر مشترک برداشت سودها و افزایش مالیاتها به همراه افزایش درآمد بعنوان یک عامل تعیین کننده مهم در افزایش بیکاری محسوب می‌شود. در برخی کشورهای عضو OECD تغییر نرخهای نهایی مالیات از ۱۰۰ - ۶۰ درصد غیر طبیعی نیست و معمولاً افراد از وجود نرخهای بالای صد درصد ناراحت نمی‌شوند. از این رو وقتی شخصی مشغول به کار می‌شود تا حدی متحمل ضرر مالی می‌گردد (مانند، آلمان و کشورهای اسکاندیناوی). بنظر می‌رسد که این حالت پدیده‌ای عموماً خوب در کشورهای عضو OECD باشد که نرخ نهایی مالیات بطور نامساوی برای همه افراد با سطح بالاتر از زنان و افراد مجرد توزیع می‌شود. برای آندسته از مردم که تحت تاثیر نرخ نهایی مالیات فزاینده هستند و کسانی که علاوه بر آن از درآمد کمی نیز برخوردارند، به شرایط فوق اغلب به عنوان "تله فقر" اشاره می‌گردد. راههای مقابله با این وضعیت، افزایش درآمد پایه (اولیه) قبل از انجام آزمون وسیع (در کانادا و انگلیس)، کاهش نرخهای نهایی مالیات موثر (در دانمارک، انگلیس) و یا تهیه مقرری (کمک هزینه) برای افراد در بدو استخدام (استرالیا، ایرلند، انگلیس و ایالات متحده آمریکا) است.

1. METR : Marginal effective tax rate

یکی از مشکلات کلیدی سیاستی در کشورهای عضو OECD که در بخشی با سوال مربوط به سطح بالای نرخ نهایی مالیات موثر مرتبط است، در ارتباط با تاثیر معکوس ناشی از نسبتهای جایگزینی همراه با بیمه بیکاری است. همانگونه که در فصل دوم آمد، نسبتهای بالای جانشینی می‌تواند انگیزه‌های نسبی طرفهای قرارداد را در چانه زنی مزد متاثر سازد. نسبتهای تقریباً بالای جانشینی برای برخی یا همه طبقات کارگری بویژه در سال اول بیکاری پدیدار می‌شود. (از جمله کشورهای کانادا، دانمارک، فنلاند، فرانسه، هلند، نروژ، پرتغال، اسپانیا، سوئد و سوئیس). تاثیر مشوق و انگیزه بستگی به تاثیر متقابل مقرری بیکاری با سایر مقرریها دارد که آیا مالیات به آن تعلق می‌گیرد یا اینکه انواع مقرریها براساس وضعیت و شرایط خانواده‌ها (بعنوان مثال، کفالت یکی از والدین بر بچه، یا تعداد بچه‌ها و غیره) متفاوت است. برخی از کشورهای عضو OECD سعی در رفع این مشکل از طریق ارائه برنامه‌های تکمیلی حمایت درآمدی خانوارهای کم درآمد دارند (این حمایت فقط زمانی که شخص مشغول به کار است امکانپذیر می‌باشد) تا بدینوسیله باعث افزایش انگیزه برای افراد کم درآمد گردد (استرالیا، کانادا، ایرلند، انگلیس و آمریکا).

جالب توجه است که ارائه سطح نسبی مالیات بر کار و سرمایه در مبحث بیکاری اغلب کشورهای عضو OECD چندان کلیدی و مهم نیست (به استثناء بلژیک و ایرلند) اگرچه، برخی از کشورها از ابزارهای تشویقی جهت سرمایه‌گذاری از جمله معافیت مالیاتی با تاثیر بالقوه معکوس به اشتغال استفاده می‌کنند.

از آنجاییکه مالیاتها در کشورهای مورد بحث بیشتر میزان دستمزد واقعی و متعاقب آن به مراتب تقاضا برای نیروی کار را تحت تاثیر قرار می‌دهد، تمرکز غالب مطالعات تجربی بر مالیات استوار است که مستقیماً شکاف مالیاتی بر نیروی کار را متاثر می‌سازد. در این حالت، چنانچه کل شکاف مالیاتی بر نیروی کار بعنوان اختلاف بین هزینه‌های ناخالص نیروی کار نسبت به کارفرما و مصرف واقعی در نظر گرفته شود که از طریق دستمزدها پس از کسر مالیات تامین می‌گردد، انطباق بین آن و سطح بیکاری بسیار ناچیز است. در سال ۱۹۹۱ شکاف مالیاتی در حدود شصت درصد همراه با نرخهای بیکاری به میزان سه درصد (بعنوان مثال، سوئد) و به اندازه یازده درصد (در ایتالیا) وجود داشت. به عبارت دیگر، کل شکاف مالیاتی بر نیروی کار با توجه به سطح بیکاری عامل توصیفی ضعیفی محسوب می‌شود.

در سراسر کشورهای منتخب OECD یک ارتباط منفی واضح بین نرخ کمکهای تامین اجتماعی به کارفرمایان و سهم دستمزدها در ارزش افزوده بخش تجاری وجود دارد. این مطلب بیانگر این واقعیت است که همراه با افزایش نرخ تامین اجتماعی کارفرما، دستمزد کارمند کاهش می‌یابد، اگرچه ممکن است تمایل به کاهش دستمزد نیروی کار در مقابل افزایش کمکهای اعتباری به کارفرمایان نیز کاهش یابد. این امر به اهمیت بالقوه تاثیر میزان مالیات بر دستمزد بر نرخ بیکاری اشاره می‌کند. مالیات بر نیروی کار و مخصوصاً مالیات بر نیروی کار که باید توسط کارفرمایان پرداخت شود احتمالاً تاثیر معکوس بر بیکاری دارد که بوسیله تعدادی از تحلیلهای سری زمانی برای کشورهای منحصر بفره پیشنهاد شده بود، اگرچه چارچوب کار تجربی نمی‌تواند تصویر جامعی از این ارتباط ارائه بدهد. مطالعات تجربی بیانگر تفاوت‌های چشمگیر در بین کشورها مبنی بر تاثیر مستقیم مالیاتها بر دستمزد واقعی نیروی کار و یا بطور غیرمستقیم بر بیکاری می‌باشد.

ب- کشورهای در حال توسعه

عدم توانایی کشورهای در حال توسعه برای استفاده بهینه از نیروی کار بالقوه و پایین آوردن سطح بیکاری بسیار نگران کننده است. برای رفع این معضل، مشکلاتی که سیاست‌گذاران در این کشورها با آن مواجه هستند کاملاً با مشکلات مشابه در کشورهای پیشرفته از جهات مختلف متفاوت است. این مشکلات نقش گسترده سهم بخش کشاورزی، ساختار متزلزل بازار پول و میزان قابل توجه واسطه‌های مالی را شامل می‌گردد. بعلاوه محدودیتهای اطلاعاتی، مطالعات تجربی ناچیزی در زمینه مالیات‌بندی و بیکاری در این کشورها انجام شده است. با این وجود سه حوزه مالیات‌بندی که معمولاً نقش مهمی در تحولات بازار کار دارند عبارتند از مالیات بر سرمایه، مالیات بر محصولات کشاورزی و مالیات بر مصرف.

۱- اعمال سیاستهای غیر مالیاتی همچون وضع محدودیتهایی برای جلوگیری از اخراج کارگران در بازدهی بازار کار موثر هستند و در برخی از کشورها بکار گرفته می‌شوند. البته چنانچه موسسات و شرکتهای توانمند دستمزد متوسط را کاهش دهند یا کارگرهای دائمی را جایگزین کارگران موقتی کنند این محدودیتهای منجر به بیکاری خواهد شد و کارخانجات در استخدام کارگران دائمی بیشتر دقت خواهند کرد.

در زمینه مالیات بر سرمایه، در ساختار مالیاتی کشورهای در حال توسعه، سرمایه گذاری نقدی بیشتر مورد نظر است که به بکارگیری روشهای بیش از حد سرمایه بر و ایجاد اختلال در تولید منجر می شود و در نتیجه زیان چشمگیر در درآمد ایجاد می کند. در اینصورت، افزایش بار مالیات بر سرمایه می تواند تقاضا برای نیروی کار را بالا برده و اثر کمی اتکا به کشش عرضه و تقاضا برای کالاها و عوامل و جانشینی عوامل را نیز بالا ببرد که در این مورد اطلاعات ناچیزی در دسترس است. تمامی کشورهای مورد مطالعه، به منظور تشویق و ایجاد انگیزه برای سرمایه گذاری های جدید از مالیات بر درآمد شرکتها استفاده می کنند. بعنوان مثال، در پاکستان، فعالیتهای صنعتی خاصی از پرداخت مالیات بر شرکتها معاف هستند، در برزیل و سایر کشورها انگیزههایی برای تشویق سرمایه گذاری در مناطق محروم اقتصادی وجود دارد. در مصر، معافیت مالیات (موقتی) بر شرکتها که دورههای متفاوتی را در بر دارد، انگیزههای دیگری برای انواع مختلف سرمایه گذاری های جدید استفاده می شود. یکی از راههایی که از بار مالیات بر سرمایه می کاهد اعمال مقررات مالیات ترجیحی بر تجارت است. در هندوستان وضعیت متفاوت است، و بر کالاهای سرمایه ای وارداتی مالیات اعمال می شود تا افزایش قابل توجهی در درآمد بوجود آورد و تولید کنندگان کالاهای داخلی به میزان زیادی مورد حمایت قرار گیرند.

در مورد اعمال مالیات بر محصولات کشاورزی، مهاجرت از روستا به شهر که اغلب بعنوان عامل تعیین کننده بیکاری در شهرها و اشتغال در بخش غیر رسمی شهری است، تحت تاثیر عوامل مهم سیاستهای مالیاتی، بخصوص سیاستهایی که در بخش کشاورزی اعمال می شود، قرار گرفته است. تغییر در مالیات بر محصولات کشاورزی و سیاست قیمت گذاری که بطور موثری درآمدهای روستایی و کشاورزی را بالا می برد می تواند انگیزه های خروج از اشتغال در بخش کشاورزی را کاهش دهد. یکی از ابزارهای مهمی که در گذشته برای اعمال مالیات بر کشاورزی به کار می رفت مالیات بر صادرات بود، مالیات بر صادرات در حال حاضر در بسیاری از کشورهای در حال توسعه عامل مهمی بشمار نمی رود. در برخی از کشورها، قیمت های تولید کننده محصولات کشاورزی بطور تصنعی در سطح پایین نگه داشته می شدند که بر تولید به میزان مالیات بر بازده (تولید) اثر می گذاشت و همچنین بر مصرف به میزان سوبسید تاثیر داشت، اینگونه کنترلهای اعمال شده بر قیمت به

میزان زیادی آزاد شد. تاثیر کلی اصلاحات اخیر بر قیمت‌گذاری محصولات کشاورزی و سیاست‌های مالیاتی موجب گردیده تا تولید و اشتغال از بخش کشاورزی به سایر بخشها منتقل شود.

سرانجام، چنین استدلال شده است که مالیات بر مصرف، قیمت‌های تولید را در اثر افزایش مالیات تحت تاثیر قرار داده و در نتیجه باعث کاهش اشتغال می‌گردد. از آنجائیکه نسبت‌های کار با سرمایه در بخشهای مختلف به شدت متفاوت است، تقاضای نیروی کار به ترکیب تولید و قیمت‌های نسبی عوامل تولید بستگی خواهد داشت. در برخی از کشورها، مالیات بر مصرف صراحتاً به نفع کارخانجات و بخشهای کاربر است. بعنوان مثال، در هندوستان، کارخانجات کوچکتر (از نظر بازده) با نیروی کار بیشتر از معافیت مالیات بر مصرف برخوردارند و برخی از بخشها نیز از نرخ تخفیفی استفاده می‌کنند. همچنین، در پاکستان صنایع روستایی با حداکثر ۱۵ کارگر از مالیات بر فروش معاف می‌باشند. در مصر نیز مالیات برخی از خدمات و کالاهای کاربر از حداقل نرخهای مالیات بر مصرف استفاده می‌شود.

همانطور که اشاره شد تامین اجتماعی و مالیات بر دستمزد در کشورهای در حال توسعه در مقایسه با کشورهای پیشرفته در مجموع منبع درآمدی مهمی به حساب نمی‌آیند. یکی از دلایل اصلی این اختلاف مشکلات عملی مرتبط با عملکرد نظام جامع تامین اجتماعی است، در واقع، فقط کارکنان بخش رسمی را تحت پوشش قرار می‌دهد و بخش غیر رسمی و مناطق روستایی را در بر نمی‌گیرد. معمولاً اثر مالیات بر دستمزد روی بیکاری به میزان آن بستگی دارد. شواهد نشان می‌دهد که دستمزدهای واقعی در کشورهای در حال توسعه نسبتاً انعطاف‌پذیر است و حداقل در بلندمدت اعمال مالیات مستقیم بر درآمد نیروی کار اثر معکوس بر اشتغال در بخشهای رسمی نخواهد داشت. بر عکس، انتظار نمی‌رود کاهش در مالیات بر دستمزد و سایر درآمدها اثر مطلوب و پایداری بر اشتغال بگذارد.

ج- کشورهای در حال گذار

تا آغاز فرآیند اصلاحات در اغلب کشورهای در حال گذار، بیکاری آشکاری در اقتصاد کشورهای در حال گذار به چشم نمی‌خورد. قبلاً حجم زیاد کارکنان و تخصیص بیهوده نیروی

کار یکی از شاخص‌های بارز چنین اقتصادهایی بود. بدنبال ظهور اصلاحات مبتنی بر بازار و آزادسازی بازار کار، بیکاری در نتیجه ترکیبی از شوکهای خارجی و ابقای انعطاف‌ناپذیری و اختلالات بیشتر بازارهای داخلی بروز کرد.

راههای گوناگونی وجود دارد که اثرات سیاست مالیاتی می‌تواند از آن طریق به درجات مختلف بر بازار نیروی کار کشورهای در حال گذار تاثیر بگذارد: (۱) نظام مالیاتی در تثبیت اقتصادی و مالی نقش حیاتی ایفا می‌کند که در این مرحله، بعنوان ابزاری برای دستیابی به فرآیند ایجاد شغل پایدار بکار می‌رود. (۲) در برخی موارد، مقررات مالیاتی برای سرعت بخشیدن به سرمایه‌گذاری و ایجاد اشتغال معرفی می‌شود. (۳) پرداختهای تامین اجتماعی و مالیات حقوق در اجزای مهم هزینه‌های کل نیروی کار به حساب می‌آید و در نتیجه می‌تواند بر رشد اشتغال اثر معکوس داشته باشد. (۴) مالیات بر اضافه حقوق از طریق تاثیر بر متوسط حقوق و هزینه کار، در ایجاد اشتغال و تسريع ایجاد بخش خصوصی موثر بوده است. (۵) مزایای بیکاری و سیاستهای موثر بازار کار، براساس ماهیت آنها، باعث افزایش یا کاهش کارآیی بازار کار می‌شوند.

در حال حاضر اثرات مالیات‌بندی بر بیکاری در کشورهای در حال گذار اساسا غیرمستقیم است، زیرا آنها اثرات وضعیت اقتصاد کلان را بر تقاضای کار منعکس می‌کنند. از این نقطه نظر، ویژگیهای اصلی نظام مالیاتی قدرت بالقوه و درآمدی و انعطاف‌پذیری آن است نه انگیزه‌های اقتصادی (خرد) یا اختلالاتی که بوجود می‌آورد. با فرض عدم تفاوت‌های شدید مالی و اقتصادی که بسیاری از کشورهای در حال گذار با آن مواجه هستند، ابعاد اقتصادی (کلان) آن بطور بحث‌انگیزی، بیانگر اهمیت ارتباط مستقیم بین مالیات‌بندی و بازار کار است.

در دوره‌های نسبتا طولانی، انگیزه‌ها و اختلالاتی که بوسیله نظام مالیاتی بروز کرده‌اند اثرات پایداری بر رشد و نیروی بالقوه اشتغال در اقتصاد دارند. البته، تا این زمان با توجه به شواهد موجود مقررات مالیاتی فقط اثر ناچیزی بر سیر تکامل بیکاری داشته است. به نظر می‌رسد تلاشهای انجام شده برای استفاده از معافیت مالیاتی و شیوه‌های ویژه مالیاتی برای تاثیرگذاردن بر تخصیص سرمایه‌گذاری، تشویق معرفی تکنولوژیهای کاربرتر، سرعت بخشیدن به توسعه مناطقی که دارای بیکاری بیشتر هستند، تاثیر چندانی بر الگوهای سرمایه‌گذاری و ایجاد اشتغال نداشته باشد.

با این همه، ایجاد اشتغال و افزایش سرمایه‌گذاری از اهداف آشکار بیشتر مقررات و نظام‌های ویژه مالیاتی است. بعنوان مثال، مجارستان کاهش مالیات بر درآمد شرکتها را در مورد کارخانجاتی که کارگران بیکار را استخدام می‌کنند اعمال می‌کند. همچنین در لهستان سرمایه‌گذاری در مناطقی که افراد بیکار بیشتری دارند، یکی از راههایی است که بوسیله آن می‌توان برخورد مناسبتری را در چارچوب مالیات بر درآمد شرکتها اعمال کرد. برخی از کشورهای در حال گذار، در جریان مراحل اولیه فرآیند اصلاحات، امتیازات مالیاتی زیادی به برخی از شرکتهای داخلی و خارجی به این امید که اهداف چندگانه و غالباً متضادی از جمله ایجاد اشتغال را تعقیب کنند داده‌اند. همزمان با پیشرفت اصلاحات، برخی از کشورها همچون جمهوریهای استونی و چک خواستار کنار گذاشتن این روشها شدند، در حالی که بیشتر کشورهای دیگر مانند جمهوریهای اسلواکی، مجارستان و لهستان سعی در حفظ و حتی گسترش این روشها داشته‌اند.

همانگونه که اشاره شد، نقش مالیات بر دستمزد در تکامل اشتغال در کشورهای در حال گذار یکسان نبوده است. این امر می‌تواند ناشی از عوامل ذیل باشد: اولاً یویایی تولید و اشتغال در اقتصادهای در حال گذار معمولاً بیشتر به جریانهای اقتصاد کلان اتکا دارد تا تغییرات ناشی از سیاست مالیاتی در مورد هزینه‌های کار. در واقع، نرخهای ثابت مالیات بر دستمزد می‌تواند حاکی از این باشد که در برخی موارد، مالیات بر دستمزد یکی از محدود امکانات موجود مالیاتی می‌باشد که باعث تجهیز درآمدی می‌شود. از اینرو، بار مالیاتی ثابت بر درآمد نیروی کار بعضی اوقات با ثبات اقتصادی (کلان) و تلاشهای مربوط به ادغام همراه بوده است که اثرات مثبت در سرمایه‌گذاری و اشتغال داشته است. ثانیاً، پرداختهای تأمین اجتماعی و پرداختهای مبتنی بر حقوق و دستمزد در بعضی از کشورهای در حال گذار شاخص ضعفی از هزینه‌های مستقیم کار است. در حالیکه مخارج کارفرمایان همراه با مبلغ کل دستمزد در برخی موارد می‌تواند بعنوان شاخص دقیقتری از هزینه کار بحساب آید. در موارد دیگر بعنوان مثال، در چین و بیشتر جمهوریهای شوروی سابق انتظار می‌رود که طیف وسیعی از مزایای اجتماعی همچون آموزش و پرورش، مسکن و غیره فراهم کنند که مستقیماً بوسیله مالیات بر دستمزد برآورده نمی‌شود.

یکی دیگر از ابزارهای مالیاتی که در مراحل اولیه اصلاحات در برخی از کشورهای در حال گذار معرفی گردید، مالیات بر اضافه حقوق است که اغلب شرکتهایی که متوسط دستمزد آنها بالاتر از رقم خاصی باشد با نرخهای فزاینده‌ای جریمه می‌کنند. این نوع مالیات دو هدف را دنبال می‌کند: (۱) بعنوان بخشی از سیاست درآمدهای عمومی با هدف کاهش تورم دستمزد معرفی شد. (۲) با وجود مکانیزمهای ضعیف مدیریت و نظارت بر شرکتهای دولتی، مالیات بر اضافه حقوق به معنی کنترل افزایش پرداختهای خارج از چارچوب قانونی بود. برطبق شواهد، اینگونه مالیاتها در کاهش فشار ناشی از حقوق و دستمزد چندان موفق نبودند.

۴- دیدگاه صندوق بین‌المللی پول

در این فصل، دیدگاهها و پیشنهادات صندوق بین‌المللی پول در زمینه مالیات و بیکاری که برای کشورهای عضو OECD و گروه منتخبی از کشورهای در حال توسعه و در حال گذار ارائه گردیده است مورد بررسی قرار می‌گیرد. بعلاوه، به دنبال مباحث گذشته، این بخش راههای مهم سیاست مالیاتی به همراه ارزیابی مزایا و معایب آنها در رفع معضل بیکاری را نشان می‌دهد.

۱- کشورهای عضو OECD

الف - پیشنهادات صندوق بین‌المللی پول

توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول در خصوص مالیات و بیکاری و بازارهای کار، بیشتر بر سطح مالیات بر کار (میزان شکاف مالیاتی)، ثبات ساختاری در بازار کار و راههای حفظ این ثبات تاکید دارد. با توجه به موارد اخیر، توصیه‌های صندوق به خصوص شامل درجه بندی و مقیاس مقررات بازار کار، آسان کردن قوانین مربوط به حداقل دستمزد، شدت بخشیدن به قوانین مربوط به مقرری بیکاری و تمرکز زدایی چانه زنی بر سر مزد، تشویق سیاستها به منظور بهبود تجهیز بازار کار و در نهایت افزایش تحصیل و آموزش می‌باشد. پیشنهادات مربوط به اندازه شکاف مالیاتی معمولاً با هدف کاهش سطح مالیات بر نیروی کار، بخصوص به افراد کم درآمد، بخشی برای افزایش تقاضا برای این طبقه از نیروی کار و

بخش دیگر برای بهبود انگیزه‌های کار برای افراد کم درآمد است که بار سنگین بیکاری را تحمل می‌کنند.

ب - پیشنهادات صندوق بین‌المللی پول برای انتخاب سیاست مناسب

همانگونه که در بخش سه بررسی گردید، شواهد تجربی موجود بیانگر ارتباط کم بین بیکاری و میزان و ساختار مالیات بندی در کشورهای عضو OECD می‌باشد. مهمترین عوامل بیکاری در واقع به موارد غیرمالیاتی (معافیت از مالیات) مربوط می‌شود مانند، عدم انعطاف پذیری در بازار کار ناشی از عدم تناسب مهارت، تجهیز نیروی کار سطح پایین، میزان بالای دستمزدهای حداقل و کم و همچنین مشکلات زنجیره‌ای دستمزد. بمنظور انعطاف پذیری کامل بازار کار، مالیات بندی از طریق متاثر کردن انگیزه‌های کار می‌تواند تاثیر غیرمستقیم بگذارد، در صورتیکه انعطاف پذیری به میزان کافی نباشد، مالیات بندی به میزان هزینه‌های نیروی کار و از اینرو، بر تقاضا برای نیروی کار تاثیر می‌گذارد.

بهترین نتیجه‌ای که از شواهد تجربی بدست می‌آید این است که ابتکار عملهای سیاسی برای کاهش بیکاری باید بطور مستقیم بر مشکلات عدم انعطاف پذیری بازار و نیروی انسانی متمرکز باشد. اصلاحات عمومی مالیات تنها در صورتی حمایت می‌شوند که از بار مشکلات ناشی از بازار کار بدون رقابت بکاهند. در مقاله حاضر، سیاست مالیاتی با تخصیص مجدد بار مالیاتی و انتقال آن از مالیات بر دستمزد به مالیاتهای برپایه‌ای گسترده‌تر و با هدف به جریان انداختن مقرریه‌های بیکاری نقش مهمی ایفا می‌کند. همچنین در فصل سه ذکر گردیده است که مالیات بر کار بخصوص در شکل مالیات بر دستمزد که بر عهده کارفرما است در برخی از کشورهای OECD بخاطر تاثیر بالقوه معکوس بر اشتغال باعث نگرانی گردیده است. با توجه به محدودیتهای شدید بودجه‌ای که بسیاری از این کشورها با آن مواجه هستند، پرسش مرتبط با آن در واقع امکان تغییر و جابجایی بار مالیاتی از مالیات بر کار به سایر مالیاتها است تا حدی که کاهشهای مالیات بر کار از طریق کاستن هزینه‌ها جبران گردد. در مورد سوال مربوط به تغییرات پایه‌های مالیاتی، سه راه وجود دارد که هر کدام دارای مزایا و معایبی هستند و درمباحث سیاسی علاقه قابل توجهی بوجود آورده است.

۱- اولاً جایجایی بار مالیاتی به مصرف برای برخی از کشورهای عضو OECD که سطح مالیات بر مصرف در آن کشورها پائین است فرصت خوبی می‌باشد و تا زمانیکه مالیات بر مصرف در نتیجه کار مصرف کنندگان بوجود می‌آید، یک تغییر و جایجایی (بعنوان مثال، مالیات بر ارزش افزوده) می‌تواند تاثیر مثبتی بر بیکاری بگذارد زیرا مالیات دربخش مربوطه بوسیله درآمدی غیراز درآمد نیروی کار پرداخت خواهد شد (مانند نقل و انتقالات و درآمد سرمایه). چنین جایجایی ممکن است به دلایلی از جمله خطر افزایش تقاضا برای جایجایی جهت خنثی کردن مالیات بر مصرف محدود گردد. اقدام ممکن برای مالیات بر ارزش افزوده در کشورهای اروپایی که اکثریت اعضای کشورهای عضو OECD را تشکیل می‌دهند، امکان جایجایی در کشورهای با نرخهای مالیات بر ارزش افزوده نسبتاً بالا را نیز محدود می‌کند.

۲- در حالیکه درآمد سرمایه‌ای بطور چشمگیری از درآمد نیروی کار کمتر است، بنظر می‌رسد فرصت کافی برای بدست آوردن موازنه در مالیات‌بندی از دو منبع درآمدی با لغو برخی معافتهای مالیاتی که به تشویق سرمایه‌گذاری سرمایه بر می‌انجامد بدست آید که البته در برخی از کشورها به عنوان مانعی برای اشتغال محسوب می‌شود. چنین جنبش و حرکتی باید در مقابل خطر تشکیل حجم کم سرمایه و از این رو رشد کمتر در آینده و دستمزد واقعی و همچنین محدودیتهایی که بوسیله تجهیز بین‌المللی سرمایه ایجاد می‌گردد، حفظ شود.

۳- استفاده فزاینده از انواع مالیات بر محیط زیست (از جمله مالیات بر انرژی) که عملاً در برخی از کشورها از آن استفاده می‌کنند بعنوان یک امتیاز برای "سود سهام دوبله" به شکل کاهش آلودگی و افزایش درآمد در نظر گرفته می‌شود که می‌تواند سایر مالیاتها را (مانند مالیاتهای بر کار) کاهش دهد. تغییر از مالیات بر نیروی کار به مالیاتهای محیطی می‌تواند برای ایجاد اشتغال مفید باشد. چنانچه این حرکت با هماهنگی باشد، کشورهای مصرف‌کننده با قدرت بازار می‌توانند مالیات را به کشورهای تولید کننده از طریق قیمتهای پایین‌تر بازارهای جهانی منتقل کنند. محدوده عرضه چنین مالیاتهایی در مقیاس وسیع برای برخی از کشورها به دلالی ستوال برانگیز است: پایه مالیاتی بطور قابل مقایسه‌ای محدود است و مستلزم نرخهای نسبتاً بالای مالیاتی و از این رو زیانهای بالای کارایی در مقایسه با مالیات بر مصرف در بعد وسیع است، مشکلات قابل توجه‌ای در طراحی این

مالیاتها با هدف قراردادن دقیق فعالیتهای مخرب، مالیات بر انرژی ممکن است سیر نزولی داشته باشد (البته میزان سیر نزولی بین کشورهای مختلف فرق می‌کند) و موضوع رقابت می‌تواند تاثیر معکوس برای بخشها یا کشورهای بخصوصی داشته باشد، چنانکه اثرات مثبت اشتغال مستلزم همکاری وسیع بین‌المللی است.

همانگونه که در پیشنهادات صندوق در این زمینه آمده است، زمینه وسیعی برای شدت بخشیدن و به جریان انداختن قوانین تامین اجتماعی مربوط به تامین مقرری بیکاری وجود دارد. البته تعداد کمی از کشورهای عضو OECD در این جهت گام برداشتند. هدف از آن باید ایجاد نسبتهای جایگزینی، معیار شایستگی (صلاحیت) و تثبیت مقرریها در مسیری باشد که در کل به تلاشهای جویندگان کار آسیب نرساند و موجب هزینه‌های بالای انتقالی غیرقابل قبول همراه با بیکاری نگردد. در حالیکه از نظر اجتماعی سطح بهینه مقرری بیکاری بندرت محقق می‌گردد، هزینه‌های تامین اعتبار و اثرات تشویقی آنها بیانگر انتخاب سیاست از جمله قطع ارتباط بین مقرری و درآمدهای قبلی و کاهش میزان مقرری با طولانی شدن بیکاری و همچنین قراردادن سقف برای مدت زمانی است که در طی آن مقرریها دریافت می‌شود. چنین عوامل کلیدی بوسیله بخشودگیهای زیاد در کشورهای عضو OECD شناخته شده هستند. بمنظور جلوگیری از بیکاری بلند مدت و مقابله با فشارهای روحی در بازار کار باید برنامه‌های آموزشی هدفمند و مبتنی بر تحلیل هزینه برای تکمیل سیستم کلی مقرری بیکاری اجرا گردد.

همانگونه که در فصل سه بررسی گردید، اگرچه اصلاحات مالیاتی اخیر در اغلب کشورهای عضو OECD بطور کلی نرخهای نهایی مالیات برای افراد با درآمد بالا را کاهش داده است، اما آشکارا وضع مالیاتی افراد کم درآمد را تحت تاثیر قرارداده یا باعث افزایش بار مالیاتی شده است. معافیت مالیاتی برای افراد کم درآمد باعث کاهش دستمزد بدون آسیب رساندن به درآمد قابل تصرف می‌شود، مگر اینکه مانع از اعمال حداقل دستمزد گردیده باشد. لازم است توجه بیشتری به معافیتهای مالیاتی مربوط به افراد کم درآمد، بخصوص کاهش سیر نزولی مالیات بر دستمزد بوسیله کارفرما به اشتغال آن گروه از نیروی کار که بیشتر در معرض خطر بیکاری قراردارند معطوف گردد زیرا مالیاتها نسبت به نیروی کار ماهر تمام وقت دارای تاثیر معکوس است. چنین معیارهایی می‌تواند باعث کاهش محدودیتها از

طریق کاستن حداقل دستمزد بدون بجا گذاشتن اثر معکوس بر درآمد کارگران کم درآمد گردد.

با توجه به سیستم‌های دقیق تامین اجتماعی در کشورهای OECD، حذف بیمه بیکاری به همراه مالیات‌بندی زیاد زمانیکه یک کارگر بیکار مشغول بکار می‌شود، در مواردی، تاثیر معکوس چشمگیری بر انگیزه‌های موجود برای اشتغال نمی‌گذارد. همانطوریکه پیش از این ذکر شد، مثالهایی وجود دارد که در آنها مسائل مربوط به تله فقر، نرخهای نهایی مالیاتی زیاد را برای سطوح کم درآمد پیشنهاد می‌کند. صندوق اقدامات احتمالی شامل پایین آوردن نرخ نهایی مالیات در سطح کم درآمدها، افزایش سطح درآمد و برنامه‌های حمایت درآمدی برای افراد کم درآمد را همانگونه که در شماری از کشورها مشاهده شده است معرفی می‌کند.

۲ - کشورهای در حال توسعه

الف - پیشنهادات صندوق بین‌المللی پول

اگرچه اعضای صندوق تعدادی از مباحث سیاست مالیاتی را تعیین کرده‌اند که بر بازار نیروی کار در نمونه کشورهای در حال توسعه مورد بحث تاثیر مستقیم دارد، پیشنهادهای نیز در این زمینه توصیه گردیده است. با توجه به مالیات بر دستمزد و تامین اجتماعی، در برخی از کشورها ضعف رعایت مقررات، شکاف عمیق مالیاتی و روند تصاعدی شدید در سطوح درآمدهای پایین و بکارگیری انگیزه‌های مالیاتی برای تشویق اشتغال مورد توجه است.

پیشنهاد صندوق بین‌المللی پول درمورد سیاست بازار کار به بهبود اوضاع دشوار ساختاری در بازار کار تاکید دارد. صندوق همواره بر اهمیت تعیین دستمزد و اشتغال از طریق عرضه و تقاضای بازار اشاره دارد تا از طریق قانون‌گذاری دولت، میزان دستمزد بخش دولتی یا فشار اتحادیه و تحکیم عوامل بازار باعث تشویق تخصیص موثر نیروی کار در مراکز صنعتی می‌شود که نهایتاً به سرمایه‌گذاری بیشتر، فرایند تولیدکاربر و رشد سریعتر بازدهی منتهی می‌شود. این پیشنهاد بطور وسیعی با توجه به ابراز نگرانی در مورد جلوگیری از محدودیتهای تعدیلی به جنبش کارگران بین کارخانه‌ها و داخل کارخانه‌ها، قوانین مربوط به حداقل دستمزد، هزینه‌های بالای تفکیک از طریق کارفرمایان و فرایند تعیین دستمزد

مقرر گردید که باعث ایجاد گروه بزرگ «خارجی» در بازار نیروی کار شهری شد. در ارتباط با این نگرانیها، اعضای صندوق اقداماتی را برای بهبود تاثیرگذاری برنامه‌های ویژه اشتغال، اختلاف حداقل دستمزد برای تشویق استخدام جوانان و کارگران بی‌تجربه و عدم مرکزیت فرایند چانه زنی بر سر دستمزد، را پیشنهاد کردند. علاوه بر این، صندوق به یکی از کشورها پیشنهاد کرد، بیمه خدمات درمانی و حق عیالواری خود را اصلاح کند تا هزینه‌های چنین برنامه‌هایی برای کار فرمایان کاهش یابد.

ب - نظرات صندوق بین المللی پول در مورد انتخاب سیاستهای مناسب

باتوجه به عدم وجود مدارک و شواهد تجربی کافی در مورد تاثیر مالیات بندی بر بیکاری، به پیشنهاد صندوق، کشورهای در حال توسعه با توجه به نگرانی‌های مرتبط با بیکاری لازم است موارد زیر را در رابطه با سیاستهای مالیاتی مد نظر قرار دهند:

۱- بیطرفی در مالیات بر سرمایه و نیروی کار

۲- مالیات بندی بدون اعمال جریمه برای بخشهای کشاورزی

۳- یکنواختی و هماهنگی بیشتر در مالیات بر کالاهای مصرفی تحت عنوان مالیات بر مصرف عمومی

۴- ممانعت از وضع مالیات زیاد بر دستمزد

عوامل مرتبط با تعیین سطح مطلوب مالیات بر سرمایه متفاوت و پیچیده‌اند. تصمیمات و ملاحظات مربوط به اشتغال کاملاً قاطع نیستند، علاوه بر آن کارایی و توجه یکسان در مالیات بندی کالاهای سرمایه‌ای و درآمد حاصل از سرمایه، همچنین تاثیرات متعاقب آنها بر پس انداز، سرمایه‌گذاری و رشد از اهمیت خاصی برخوردار هستند. البته، اقدامات لازم برای کاهش نرخ ترجیحی مالیات بر سرمایه باعث بهبود وضع اشتغال می‌گردد. بعنوان مثال، حذف انگیزه‌های سرمایه‌گذاری که منجر به کاهش هزینه سرمایه می‌شود می‌تواند همچنین باعث بهبود جذابیت نسبی نیروی کار و کاهش اختلال در تخصیص سرمایه و افزایش درآمد گردد. حذف معافیت گمرکی بر کالاهای سرمایه‌ای وارداتی که اخیراً در برخی از کشورهای در حال توسعه بکار می‌رود می‌تواند باعث کاهش تمایل بسوی بخشهای سرمایه‌ای و همچنین موجب افزایش درآمد تاحدی گردد که بتواند در محیطی که روشهای

مالیاتی مؤثر غیر از مالیات بر واردات تضعیف می‌شوند بسیار چشمگیر باشد. اگرچه این امر باعث کاهش قیمت نسبی نیروی کار می‌گردد اما در مواردی هزینه‌های مصرف‌کننده را نیز می‌کاهد. چنانچه وضع مالیاتهای تجاری (بازرگانی) باعث بهبود رقابت نگردد، چنین مالیاتهایی سرانجام موجب افت صادرات و استاندارد سطح زندگی خواهد شد. از اینرو تأثیر بهبود احتمالی اشتغال به دنبال حذف معافیت گمرکی بر کالاهای سرمایه‌ای، زمینه کافی را برای مقابله با نرخهای بالای عوارض گمرکی واردات به چنین کالایی فراهم نمی‌سازد.

بخش کشاورزی در برخی کشورهای در حال توسعه نقش مهمی در بوجود آوردن فرصتهای اشتغال و منبع درآمدی برای عملکردهای دولت ایفا می‌کند. سیاستهای قیمت‌گذاری و مالیات باتوجه به کشاورزی می‌تواند تأثیر اساسی بر بازار کار و درآمد دولت داشته باشد. در حالیکه اصلاحات اخیر کشاورزی در جهت افزایش سودمندی از تولیدات کشاورزی بود، ضرر مربوط به درآمد بودجه‌ای باید از طریق حذف عوارض گمرکی صادرات یا کم کردن فاصله بین قیمت‌های جهانی و داخلی محصولات کشاورزی مورد بحث و بررسی قرار گیرد. از این‌رو، مبارزه بنیادی برای سیاست مالیاتی در این حوزه همان طرح اقدامات مالیاتی منصفانه و مؤثر است، چنانکه درآمدهای کشاورزی از یک طرف کاملاً از خالص مالیات بر کنار نباشد و از طرف دیگر انگیزه کافی برای تولیدات کشاورزی باقی بماند.

میزان تأثیرگذاری استفاده از مالیات بر مصرف به منظور اشتغال زایی که در برخی کشورهای در حال توسعه دیده می‌شود بستگی به سهولت عوامل تولید دارد که بین بخشهای مختلف در پاسخ به تغییرات کالاها حرکت کنند. همراه با تقسیم شدن بازارهای سرمایه در کشورهای در حال توسعه و سهمیه‌بندی سرمایه در بخشهای غیررسمی و کاربر که بوسیله مالیات بر مصرف حمایت می‌شوند، معلوم نیست که چنین اقداماتی تأثیر محسوسی بر بازدهی بازار کار خواهد گذاشت یا نه. علاوه بر این مالیات بندی متفاوت بر مصرف می‌تواند اختلالات اساسی و قابل توجهی در تخصیص منابع ایجاد کند.

در حالیکه نرخ کمک حقوق (مستمری) و تأمین اجتماعی در برخی کشورهای در حال توسعه بسیار بالا است، مشکلات اداری و اجرایی اساس و پایه این مالیاتها را محدود کرده و باعث کاهش درآمدهای ناشی از مالیات گردیده است. به این علت، کشورهای در حال توسعه بیشتر به طرح اقدامات مؤثر و گسترده برای کاهش نرخهای مالیاتی تأکید دارند تا توجه به

تغییر بار مالیاتی از نیروی کار به مصرف‌کننده و از مباحث سیاستی اغلب کشورهای عضو OECD می‌باشد. اقدامات لازم برای توسعه پوشش مالیات بر دستمزد به بخش غیررسمی و توجه خاص به محدودیت‌های اداری بطور چشمگیری به تعدیل بار سنگین مالیاتی بر بخش رسمی منتهی می‌گردد.

تغییرات بخشی اشتغال اغلب از جمله عواقب اجتناب‌ناپذیر در جوامع در حال توسعه است که از تعدیلهای ساختاری استفاده می‌کنند و در بیشتر موارد موجب افزایش بیکاری موقتی در بین کارگران بخش رسمی می‌شود. از اینرو، میزان حمایت درآمدی مسئولین امر برای افراد بیکار جهت انجام حمایت موردنیاز برای بجا گذاشتن چنین اثرات تعدیلی بسیار مهم و دشوار است. در حالیکه بیمه بیکاری در کلیه کشورهای عضو OECD متداول است، محدودیت‌های اداری مانع از بکارگیری گسترده آن در کشورهای در حال توسعه می‌شود. در برخی از کشورها، مسئولین قیومیت پرداختهای تفکیک را به کارمندان تعلیقی بوسیله کارفرمایان بخش رسمی را بعهده می‌گیرند. چنین پرداختهایی برای مقرریه‌های بیکاری که در آنها انگیزه‌ای برای کارگران بیکار برای طولانی کردن دوره بیکاری وجود ندارد مفید است. البته، معیارهای صلاحیت (شایستگی) و میزان پرداختهای تفکیک باید بطور دقیق برنامه‌ریزی شود تا باعث عدم انگیزه برای استخدام نگردد. علاوه بر این، همانگونه که برخی از کشورهای در حال توسعه به آن پی برده‌اند، باوجود سازمان تأمین اجتماعی و برنامه‌های آموزشی فنی و حرفه‌ای، نقل و انتقالات بخش نیروی کار افزایش می‌یابد. چنانچه هزینه‌های اجتماعی مربوط به بیکاری قابل تحمل و مشخص باشد بازارهای کار، کارآیی بهتری خواهند داشت.

۳ - کشورهای در حال گذار

الف - پیشنهادات صندوق بین‌المللی پول

نکته اصلی که پیشنهادات صندوق در مورد سیاست مالیاتی کشورهای در حال گذار بر آن تأکید دارد، توسعه نظام مالیاتی براساس بازار است که بتواند به تثبیت مالی در کوتاه‌مدت کمک کند و همزمان با آن زمینه را برای رشد اقتصادی براساس بازار در بلندمدت فراهم سازد. در مراحل اولیه اصلاحات، کارشناسان صندوق آن دسته از عناوین مالیاتی که در اقتصاد مبتنی بر بازار مؤثر هستند و در سطحی قابل مقایسه از نظر توسعه و پیشرفت قرار دارند را معرفی می‌نمایند. این عناوین بطور کلی شامل معرفی مالیات بر مصرف همچون مالیات بر ارزش افزوده، مالیاتهای غیرمستقیم و تعرفه‌ها با عملکرد بین‌المللی منطبق می‌باشد که آنها نیز در برگیرنده مالیات‌بندی هماهنگ با سودهای شرکتهای خصوصی و دولتی، سودهای سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی و منابع گوناگون درآمدهای شخصی می‌باشند.

با پیشرفت اصلاحات، تأکید بیشتر به بهبود درآمد بالقوه نظام مالیاتی از طریق اقداماتی است که باعث بهبود کارایی و بیطرفی مالیاتی در کشورهایی می‌شود که عدم توازن بودجه‌ای در آن کشور به ثبات اقتصاد کلان لطمه وارد می‌کند. از اینرو، در مواردی، کارشناسان صندوق به جریان افتادن معافیت‌های مالیاتی، برخوردها و روشهای ترجیحی، محدود کردن دامنه نرخها و کم کردن انگیزه سرمایه‌گذاری را پیشنهاد می‌کنند. کارکنان صندوق بخصوص در مورد هزینه‌های مالیاتی و سوبسیدها (یارانه) بعنوان وسیله‌ای جهت تشویق اشتغال در بسیاری از موارد دقیق هستند. البته موارد استثناء نیز وجود دارد. چنین پیشنهادهای بیشتر در زمینه بررسیهای مربوط به درآمد و کارایی تأکید دارند.

پیشنهاد صندوق در مورد مقرری بیکاری بوسیله اهداف ایجاد نظام مؤثر تأمین اجتماعی نشان داده می‌شود که از طریق محدودیت‌های کلی مالی تأمین می‌شود و از اختلالات اقتصادی، بویژه اختلالاتی که مربوط به بازار کار می‌شود می‌کاهد. کارکنان صندوق همچنین در کشورهایی که فاقد بیمه بیکاری هستند مقامات مسئول را به ایجاد نظام بیمه

بیکاری تشویق کرده و لزوم تخصیص منابع کافی برای بودجه در مناطقی که با کمبود بودجه مواجهاند و معرفی مالیات بر دستمزد ویژه در صورت لزوم تأکید دارد .

ب - پیشنهادات صندوق بین المللی پول در مورد تعیین سیاست مناسب

در اغلب کشورهای در حال گذار تأکید سیاست مالیاتی بیشتر به تجهیز درآمد برای دستیابی به اهداف اقتصاد کلان و بالا بردن نقش بازار در اجرای تخصیص واقعی منابع است. در این چارچوب، اهداف کلی ایجاد اشتغال و جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی بوسیله افزایش سیاست بی‌طرفی نظام مالیاتی و همچنین بوسیله گسترش پایه‌های مالیاتی و تضمین یکنواختی در برخورد مالیات دهندگان سودمند خواهد بود. از اینرو، افزایش انگیزه‌های مالیاتی برای ایجاد شغل و ارتقاء سرمایه‌گذاری که در برخی از کشورهای در حال گذار وجود دارد باید منع گردد. چنین هزینه‌های مالیاتی باعث مشکل شدن اجرای مالیات و بخصوص کاهش درآمد می‌شود. شواهد زیادی دال بر عدم موفقیت انگیزه‌های مالیاتی در جذب سرمایه‌گذاری خارجی یا ایجاد فرصتهای شغلی وجود دارد و در واقع می‌تواند تأثیر زیانبخشی آن به اندازه‌ای باشد که منجر به نظامهای مالیاتی مشکل و غیرقابل پیش‌بینی شده و همچنین باعث عدم توازن مالی گردد.

همانطور که در فصل سوم ذکر گردید، بارهای مالیاتی اخیر در برخی کشورهای در حال گذار در سطح بالایی قرار دارد. تجهیز پس‌انداز ملی و افزایش نیازهای اولیه بازارها در کشورهای در حال گذار برای سرعت بخشیدن و پایداری رشد اقتصادی بلندمدت نیازمند ثبات و حتی کاهش بازارهای مالیاتی در برخی از این کشورها می‌باشد. این امر مستلزم آن است که تلاشهای جاری برای تثبیت مالی به جای ایجاد درآمد از طریق نرخهای بالاتر مالیاتی مقدماً بر تحدید نفوذ هزینه و بهبود اجرای مالیات متمرکز گردد. تغییر نسبی از مالیات بر درآمد (از جمله دستمزد) به مصرف می‌تواند همچنین برای گسترش محیط مناسب برای رشد اشتغال با افق وسیع‌تر مفید باشد .

توصیه‌های صندوق در مورد اقدامات مالیاتی ویژه بازار کار شامل سه قسمت است: اول مالیات بر دستمزد و تأمین اجتماعی موردنظر است. اصلاحات مالیاتی آتی باید به دقت اثرات زیانبخش چنین مالیاتی را بر اشتغال به همراه ملاحظات بودجه‌ای تعدیل کند. باتوجه به،

سهولت اجرایی این مالیاتها و هزینه ناچیز تسلیمی، نرخ بالای مالیات بر دستمزد باعث تضعیف جذب مجدد از طریق ظهور بخش خصوصی نیروی کار و بازارهای کار مختل از طریق جلوگیری از پیشرفت انگیزه‌های دستمزد براساس تولید مؤثر می‌شود. اگرچه نگرانیهای مربوط به درآمد و تقاضای روزافزون برای بیمه تأمین اجتماعی مانع از کاهش چشمگیر در نرخهای قانونی چنین مالیاتهایی در کوتاه‌مدت می‌شود، اما پیشرفت در هدفمندی نظام تأمین اجتماعی و اعاده رشد اقتصادی موجب کاهش تدریجی در نرخهای مالیاتی در آینده خواهد شد.

در سایر کشورهای در حال گذار، معرفی و تحکیم نظام متحد تأمین اجتماعی و پرداخت دستمزد (مستمری) باعث سهولت نقل و انتقال می‌شود و بنابراین، از توسعه بازارهای کار با کارایی بیشتر از طریق تسهیل تجهیز نیروی کار در سراسر مناطق و صنایع همزمان با پراکندن هزینه چنین نظامی حمایت می‌کند. علاوه بر این، انتقال مسئولیت بخاطر هزینه‌های اجتماعی از شرکتهای خصوصی به مؤسسات معروف که مقدماتاً بوسیله مالیات بر دستمزد مشخص می‌شوند مرحله مهمی از منطقی کردن نقش بخشهای خصوصی و دولتی در فضای بازار است.

دومین مسئله مورد توجه صندوق، مالیات بر اضافه دستمزد است. همانگونه که پیش از این ذکر شد، مالیات بر اضافه دستمزد معمولاً بعنوان مکملی برای سیاستهای درآمدی جهت جلوگیری از حرکت مارپیچی مزد و قیمت و وسیله‌ای برای تقویت حاکمیت شرکتهای در کشورهای دارای شرکتهای تحت مالکیت دولت محسوب می‌شود. البته این موارد دارای اثرات مثبت و مخرب بر بیکاری هستند. از نقطه نظر مثبت، به اندازه‌ای که آنها موفق به اجرای محدودیتهای دستمزد گردند، در تثبیت اقتصاد کلان و از اینرو آماده کردن محیط مناسب برای ایجاد اشتغال سهیم خواهند بود. همچنین، با جلوگیری از افزایش دستمزد اضافه در شرکتهای تحت مالکیت دولت، راه برای ظهور بخش خصوصی برای پیشرفت و رقابت با بخش دولتی باز می‌شود. این مسئله بویژه در مواردی که بخش خصوصی علاوه بر دستمزد نقدی مقرری و مزایای غیرنقدی را نیز پیشنهاد می‌کنند با هم مرتبط هستند و انتظار نمی‌رود بخش خصوصی که در حال شکل‌گیری است بتواند با آن رقابت و برابری کند.

از نقطه نظر منفی، مادامی که پایه مالیاتی جزئی از برنامه دستمزدی به حساب می‌آید، در مالیات بر دستمزد و اثرات زیانبخش بر اشتغال سهیم می‌باشد. بعلاوه، همانطوری که اضافه دستمزد بطور نمونه با مراجعه به حداقل دستمزد تخمین زده می‌شود که معمولاً برای جبران تورم روند صعودی دارد، اینگونه مالیاتها به ایجاد نگرش شاخص‌بندی مستحکم کمک می‌کند. البته، اینگونه مالیاتها اثرات زیانباری نیز بر بازسازی صنعتی بجای می‌گذارد. در برخی از کشورها، مالیات بعنوان انگیزه‌ای برای ذخیره‌سازی نیروی کار بوسیله شرکت‌های تحت مالکیت دولت محسوب می‌شود. مادامیکه نظامهای استوار بر مالیات برای ترغیب تعدیل حقوق نتواند جایگزین اجرای محدودیتهای سخت بودجه بر شرکت‌های تحت مالکیت دولت شود، ارائه کنترل مؤثر و حاکمیت شرکت‌های خصوصی بجای مدیریت شرکت‌های دولتی، کشورهای در حال گذار برانگیخته می‌شوند تا از وابستگی و اتکای خود بر مالیات بر اضافه دستمزد بعنوان ابزاری برای دستیابی به اهداف اقتصاد کلان یا بازار کار بکاهند. در مواردی برای به حداقل رساندن اثرات زیانبخش آن، باید توجه شود که قابلیت اجرایی آنها را برای بخش شرکت‌های تحت مالکیت دولت حتی برای کوتاه‌مدت به حداقل برساند.

سومین موضوع مورد توجه در ارتباط با محدوده مقرری بیکاری و سیاستهای بازار کار فعال است. نسبت‌های جایگزینی دستمزد بیکاری و معیار شایستگی باید به اندازه‌ای محکم و سخت باشد که امکان جستجوی عملی برای کار، تعدیل بین هزینه‌های مربوط به جابجایی شغلها و تضعیف سرمایه انسانی را تضمین کرده و باعث تأخیر یا دلسردی برای اشتغال مجدد نگردد. در چارچوب تلاش برای ایجاد ثبات مالی، ساختارهای نامناسب دستمزد نسبی و تغییر فوری دستمزدهای اسمی و واقعی و ارتباط مستحکم و نزدیک بین سطح مقرری بیکاری و درآمدهای گذشته شخصی منصفانه و کارآمد و کافی نیست. از اینرو، مقرریهای قانونی که با طولانی شدن بیکاری به همراه میزان حداقل مقرریها کاهش می‌یابد، برپایه حداقل دستمزد یا خط فقر جدید قرار دارد و از سختی بیش از حد، نهایی شدن و فرسودگی سرمایه انسانی موجود بدون ممانعت از تخصیص مجدد منابع، نیروی کار در سراسر فعالیتهای اقتصادی یا پی‌گیری فعال برای کار حمایت می‌کند. مقرری بیکاری برای کسانی که بخشی از نیروی انسانی به شمار می‌روند محدود است و بعنوان جایگزینی برای

سیاستهای حمایت از افراد کم‌درآمد و کاهش خط فقر که دارای اهداف و معیارهای هدفمند متفاوتی هستند، محسوب نمی‌شود.

در حالیکه اهمیت سیاستهای بازار کار فعال در کشورهای در حال گذار باید مورد توجه قرار گیرد، (بویژه از نظر نیاز به انسجام مجدد بیکاران بلندمدت در نیروی کار)، باید از سیاستهایی که بر استفاده از یارانه‌ها و هزینه‌های مالیاتی (که در کشورهای در حال گذار مشترک هستند) تأکید دارند نیز ممانعت بعمل آید. اساساً چنین سیاستهایی از یارانه‌های موجود مربوط به تولید متمایز نیستند و بعنوان تشکیل پایه‌های اساسی و بنیادی برای توسعه اشتغال مورد نظر قرار نمی‌گیرد. علاوه بر این، تجارب کشورهای عضو OECD در ارتباط با چنین سیاستهایی بر وجود هزینه‌های سنگین و تأثیر جانشینی تأکید دارد. برآوردهای معتبر نشان می‌دهد که نیمی از افرادی که از طریق برنامه‌های یارانه‌ای مربوط به اشتغال مشغول به کار می‌شوند بدون توجه به برنامه یارانه شاغل خواهند شد و تأثیرات جانشینی به شکل جابجایی کارگران شاغل بسیار چشمگیر است.

با این وجود، برخی از سیاستهای بازار کار فعال براساس معافیت مالیاتی دارای اثرات مفید در تسهیل تجدید قوای منابع نیروی انسانی است که احتمالاً در کشورهای در حال گذار در نتیجه تغییرات بنیادی اقتصادی مورد نیاز قرار می‌گیرد. سیاستهایی که اطلاعات ناقص و عدم تناسب (نابرابریهای) احتمالی در عرضه و تقاضای نیروی کار را ارائه می‌دهند - مانند آموزش و برنامه‌های آموزش مجدد - دارای نتایج مثبتی در این زمینه هستند. البته باید دقت شود که مکانیزمهای لازم برای واگذاری چنین سیاستهایی از جمله استخدام کارمند از ادارات مربوط به تأمین نیروی انسانی (کار) و سایر ادارات تضمین گردد.

۵- نتیجه گیری

اجرای اقدامات مناسب برای آشکار کردن بیکاری یا به عبارتی توسعه فرصتهای شغلی یکی از خط مشی‌های برجسته و مهم در تمامی کشورهای پیشرفته، در حال توسعه و در حال گذار است. تاکید و تمرکز این مقاله بیشتر بر راههایی است که سیاست مالیاتی می‌تواند از آن طریق در پیشرفت بازار کار موثر باشد. در این مقاله ارتباط بین مالیات و بیکاری مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، و شواهد تجربی ناظر بر این رابطه بررسی گردیده و همچنین ماهیت واقعی سیاستهای کشورها که در کاهش بیکاری تاثیر زیادی دارد مورد مطالعه قرار گرفته است. همچنین پیشنهادات صندوق بین‌المللی پول در مورد مالیات و سیاستهای بازار کار از طریق مشاوره و بازدید مسئولین صندوق مورد تحلیل قرار گرفت و بر اساس نتایج مباحثات راه‌حلهای ممکن ارائه گردید.

در یک نتیجه گیری کلی، مالیات‌بندی نه تنها یکی از چند عامل موثر بر بیکاری شمرده می‌شود، بلکه بعنوان یکی از عوامل تعیین کننده و مهم در اختلالات بازار بطور کلی و بازار کار بطور خاص نیز محسوب می‌گردد. از اینرو، سیاستها باید بیشتر در راستای اتخاذ آن نظام مالیاتی باشد که باعث کاهش اختلالات و سرعت بخشیدن به ایجاد جو مطلوب برای رشد اقتصادی و در نتیجه اشتغال گردد تا اعمال سیاستهای مالیاتی فعال به منظور کاستن بیکاری.

با توجه به سیاستهای مالیاتی ویژه بازار کار، اقدامات مناسب برای رسیدن به این اهداف شامل افزایش سهم بار مالیاتی کارفرما از مالیات بر دستمزد نسبت به سایر مالیاتها همچون مالیات بر مصرف (در کشورهای عضو OECD)، توسعه فعالیتهای بخش غیررسمی در کشورهای در حال توسعه، و ظهور بازارهای جدید در کشورهای در حال گذار می‌باشد. با اینهمه، سرعت بخشیدن به شرایط مناسب برای ایجاد مقرری (بیمه) بیکاری، تامین و حمایت اجتماعی لازم برای اقشار شدیداً آسیب‌پذیر باید بعنوان یک امر ضروری مدنظر قرار گیرد. بعلاوه، هر چه این اقدامات با سیاستهایی برای کاهش مشکلات ساختاری بازار کار در موارد مربوط به تعیین دستمزد و تجهیز نیروی کار همراه باشد بر میزان اثر بخشی آن افزوده خواهد شد.

- Ahmad, E., J. Dreze, J. Hills, and A. Sen (eds.), Social Security in Developing Countries (Oxford: Clarendon Press, 1991).
- Alba-Ramírez, Alfonso, and Richard B. Freeman, "Jobfinding and Wages When Long-run Unemployment is really long: The Case of Spain," NBER Working Paper Series, No. 3409 (1990).
- Andersen, T., and O. Risager, "Wage Formation in Denmark," in Wage Formation and Macroeconomic Policy in the Nordic Countries, ed. By L. Calmfors (New York: Oxford University Press, 1990), pp. 137-81.
- Barr, Nicholas (ed.), Labor Markets and Social Policy in Central and Eastern Europe (New York: Oxford University Press, 1994).
- Barro, Robert J., and Xavier Sala-i-Martin, "Public Finance in Models of Economic Growth," Review of Economic Studies, Vol. 59 (1992), pp. 645-61.
- ___, and Herschel Grossman, Money, Employment, and Inflation (Cambridge: Cambridge University Press, 1976).
- Bean, Charles R., "European Unemployment: A survey," Journal of Economic Literature, Vol. 32 (June 1994), pp. 573-619.
- ___, P.R.G. Layard, and S.J. Nickell, "The Rise of Unemployment: A Multicountry Study," Economica, Vol. 53 (1986), pp. S1-S22.
- Blanchard, O., S. Commander, and F. Coricelli, "Unemployment and Restructuring in Eastern Europe and Russia," in Unemployment, Restructuring, and the Labor Market in Eastern Europe and Russia, ed. By S. Commander and F. Coricelli (Washington, D.C.: World Bank, 1995), pp. 289-329.

- Boeri, Tito, "Unemployment Dynamics and Labor Market Policies," in Unemployment, Restructuring, And the Labor Market in Eastern Europe and Russia, ed. By S. Commander and F. Coricelli (Washington, D.C.: World Bank, 1995), pp. 361-83.
- Boskin, Michael J., "Taxation, Saving, and the Rate of Interest," Journal of Political Economy, Vol. 86 (1978), pp. S3-S27.
- Bovenberg, A.L., and F. van der Ploeg, "Environment Policy, Public Finance and the Labor Market in a Second-best World," Journal of Public Economics, Vol. 55 (November 1994), pp. 349-90.
- Braun, R. anton, "Tax Disturbances and Real Economic Activity in the Postwar United States," Journal of Monetary Economics, Vol. 33 (1994), pp. 441-62.
- Browne, F., and D. McGettigan, "Another Look at the Causes of Irish Unemployment," Technical Paper 1/TR/93 (Ireland: Central Bank of Ireland, 1993).
- Burgess, R., and N. Stern, "Taxation and Development," Journal of Economic Literature, Vol. 31 (June 1993), pp 762-830.
- Calmfors, L., and R. Nymoer, "Real Wage Adjustment and Employment Policies in the Nordic Countries," Economic policy, No. 11 (1990), pp. 397-448.
- Card, David, and Alan, B. Krueger, Myth and Measurement: The New Economics of the Minimum Wage (Princeton: Princeton University Press, 1995).
- Chenery, Hollis, Montek S. Ahluwalia, C.L.G. Bell, John H. Duloy, and Richard Jolly, Redistribution with Growth (Oxford: Oxford University Press, 1974).

- Goe, D.T., "Structural Determinants of the Natural Rate of Unemployment in Canada," Staff Papers, International Monetary Fund (Washington), Vol. 37, No. 1 (1990), pp. 94-115.
- Commander, Simon, and Fabrizio Coricelli (eds.), Unemployment, Restructuring, and the Labor Market in Eastern Europe and Russia (Washington, D.C.: World Bank, 1995).
- Commander, Simon, and R. Yemtsov, "Russian Unemployment," Policy Research Working Paper 1426 (Washington, D.C.: World Bank, 1995).
- Deaton, A., and D. Benjamin, "The Living Standards Survey and Price Policy Reform: A study of Coffee and Coca Production in Cote d'Ivoire." Living Standards Measurement Study Working Paper, No. 44 (Washington, D.C.: World Bank, 1988).
- Dolado, J.J., J.L. Malo de Molina and A. Zabalza, "Spanish Industrial Unemployment: Some Explanatory Factors," Economica, Vol. 53 (1986), pp. S313-34.
- Ehrenberg, Ronald G., Labor Markets and Integrating National Economies (Washington, D.C.: The Brookings Institution, 1994).
- Elmeskov, Jorgen, and Maitland MacFarlan, "Unemployment Persistence," OECD Economic Studies, No. 21 (Winter 1993), pp. 59-88.
- Eriksson, T., A. Suvanto, and P. Vartia, "Wage Formation in Finland," in Wage Formation and Macroeconomic Policy in the Nordic Countries, ed. By L. Calmfors (New York: Oxford University Press, 1990), pp. 189-235.

- European Commission, European Economy (Brussels: European Commission, 1994).
- Friedman, Milton, "The Role of Monetary Policy," American Economic Review, Vol. 58 (March 1968), pp. 1-17.
- Hamermesh, Daniel S., Labor Demand (Princeton: Princeton University Press, 1993).
- Harris, J.R., and M.P. Todaro, "Migration, Unemployment and Development: A Two-Sector Analysis," American Economic Review, Vol. 60, No.1 (March 1970), pp. 126-42.
- Horton, S., R. Kanbur, and D. Mazumdar (eds.), Labor Markets in an Era of Adjustment, Vol. 1-2 (Washington, D.C.: World Bank, 1994).
- Hu, Zu=Liu, "Social Protection, Labor Market Rigidity, and Enterprise Restructuring in China, PPAA/94/22 (Washington, D.C.: International Monetary Fund, 1994).
- International Monetary Fund (IMF) (1995a), "Social Dimensions of the IMF's Policy Dialogue," Pamphlet Series No. 47 (Washington, D.C.: International Monetary Fund, 1995).
- ___ (1995b), "Social Safety Nets for Economic Transition: Options and Recent Experiences," PPAA/95/3 (Washington, D.C.: International Monetary Fund, 1995).
- ___ (1995c), "Unproductive Public Expenditures: A Pragmatic Approach to Policy Analysis," Pamphlet Series No. 48 (Washington, D.C.: International Monetary Fund, 1995).
- ___ (1995d), World Economic Outlook (Washington, D.C.: International Monetary Fund, 1995).

- Knoester, R., and A. van den Windt, "Real Wages and Taxation in Ten OECD Countries," Oxford Bulletin of Economics and Statistics, Vol. 49, No. 1 (February 1987), pp. 151-69.
- Layard, Richard, and Stephen Nickell, "Unemployment in Britain," Economica, Vol. 53 (1986), pp. S121-69.
- ___, and Richard Jackman, Unemployment (New York: Oxford University Press, 1991).
- Lindbeck, Assar, and Dennis J. Snower, The Insider-Outsider Theory of Employment and Unemployment (Cambridge: The MIT Press, 1988).
- Lockwood, B., and A. Manning, "Wage Setting and the Tax System: Theory and Evidence for the United Kingdom," Journal of Public Economics, Vol. 52, No. 1 (1993), pp. 1-30.
- McMorran, Ronald T., and David C.L. Nellor, "Tax Policy and the Environment: Theory and Practice," WP/94/106 (Washington, D.C.: International Monetary Fund, 1994).
- Moghadam, Reza, "Why is Unemployment in France So High?," WP/94/58 (Washington, D.C.: International Monetary Fund, 1994).
- ___, and Caroline van Rijckeghem, "Unemployment Hysteresis, Wage Determination, and Labor Market Flexibility: The Case of Belgium," WP/94/150 (Washington, D.C.: International Monetary Fund, 1994).
- Mortensen, Dale T., "Job Search and Labor Market Analysis, in Handbook of Labor Economics, ed. By orley C. Ashenfelter and Richard Layard, Vol. II (Amsterdam: North-Holland, 1986), pp. 849-919.
- Myrdal, G., Asian Drama: An Inquiry into the Poverty of Nations, Vol. 1-2 (New York: Pantheon, 1968).

- Nellór, David C.L., "Energy Taxes and Macroeconomic Policy Objectives," PPA/94/9 (WASHINGTON, d.c. : International Monetary Fund, 1994).
- Newell, A., and J. Symons, "Wages and Employment in OECD Countries," Center for Labor Economics Discussion Paper, No. 219 (London: London School of Economics, 1985).
- Nickell, Stephen, "Unemployment: A Survey," Economic Journal, Vol. 100 (June 1990), pp. 391-439.
- Nymoén, R., "Modelling Wages in a Small Open Economy: An Error-Correction Model of Norwegian Manufacturing Wages," Oxford Bulletin of Economics and Statistics (1989), pp. 239-58.
- Organization for Economic Cooperation and Development (OECD) (1995a), Employment Outlook (Paris: OECD, 1995).
- ___ (1995b), The OECD Jobs Study: Investment, Productivity, and Employment (Paris: OECD, 1995).
- ___ (1995c), The OECD Jobs Study: Taxation, Employment and Unemployment (Paris: OECD, 1995).
- ___ (1996d), Short-Term Economic Indicators: Transition Economies (First Quarter) (Paris: OECD, 1995).
- ___ (1995e), Taxation and Foreign Investment: The Experience of Economies in Transition (Paris: OECD, 1995).
- ___ (1994a) Economic Outlook (Paris: OECD, 1994).
- ___ (1994b), Employment Outlook (Paris: OECD, 1994).
- ___ (1994c), The OECD Jobs Study: Evidence and Explanations, Parts I and II (Paris: OECD, 1994).

- ___ (1994D), Short- Term Economic Indicators: Transition Economies (Fourth Quarter) (Paris: OECD, 1994).
- ___ (1994e), Taxation and Household Saving (Paris: OECD, 1994).
- ___ (1994f), Taxation and Investment Flows (Paris: OECD, 1994).
- ___, Employment Outlook (Paris: OECD, 1993).
- ___, Taxing Profits in a Global Economy (Paris: OECD, 1991).
- Phelps, Edmund S. (1994a), "A Program of Low-wage-employment Tax Credits," Working Paper No. 55 (New York: Russell Sage Foundation, 1994).
- ___ (1994b), Structural Slumps (Cambridge: Harvard University Press, 1994).
- ___, et al., Microeconomic Foundations of Employment and Inflation Theory (New York: W.W. Norton, 1970).
- Pichelmann, K., . and M. Wagner, "Labor Surplus as a Signal for Real Wage Adjustment: Austria 1968-84," Economica, Vol. 53 (1986), pp. S75-S87.
- Pissarides, Christopher A., Equilibrium Unemployment Theory (Oxford: Basil Blackwell, 1990).
- Rowthorn, Robert, "Capital Formation and Unemployment," Oxford Review of Economic Policy, Vol. 11 (1995), pp. 26-39.
- Sah, Raaj K., and Joseph E. Stiglitz, Peasants Versus City-Dwellers (Oxford: Clarendon Press, 1992).
- Santaella. Julio A., "Unemployment in Ireland: A Survey of Features and Causes," PPAA/94/27 (Washington, D.C. : International Monetary Fund, 1994).

- Shah, Anwar M. (ed.), Fiscal Incentives for Investment and Innovation (New York: Oxford University Press, 1995).
- Snower, Dennis J., "Evaluating Unemployment Policies: What Do the Underlying Theories Tell Us?" Oxford Review of Economic Policy, Vol. 11 (1995), pp. 110-35; also in Staff Studies for the World Economic Outlook (Washington, D.C.: International Monetary Fund, forthcoming).
- Standing, Guy, "Enterprise Restructuring in Russian Industry and Mass Unemployment: The RLFS Fourth Round, 1994," Labor Market Policies papers (Geneva: International Labor Office, 1994).
- Summers, Lawrence, H., "capital Taxation and accumulation in a Life Cycle Growth Model," American Economic Review, Vol. 71(1981), pp. 533-44.
- Tait, Alan A., and Nuri S. Erbas, "Excess Wage Taxes," WP/95/17 (Washington, D.C. : International Monetary Fund, 1995).
- Tanzi, Vito, Taxation in an Intergration world (Washington, D.C.: The Brookings Institution, 1995).
- ___, and parthasarathi Shome, "The Role of Taxation in the Development of East Asian Economies,: in The Political Economy of Tax Reform, ed. by Takatoshi Ito and Anne O.Krueger (Chicago: University of Chicago Press, 1992), pp. 31-61.
- Tobin, James, "Inflation and Unemployment,: American Economic Review, Vol. 62 (March 1972), pp. 1-18.
- Turnham, D., Employment and Development: A New Review of Evidence (Paris: OECD, 1993).

-
- Tyrvaïnen, T., "Real Wage Resistance and Unemployment: Multivariate Analysis of Cointegrating Relations in 10 OECD Economies, "The OECD Jobs Study: Working Paper Series (Paris: OECD 1994).
- Udall, A., and S. Sinclair, "The Luxury Unemployment Hypothesis: A Review of Evidence, "World Development, Vol. 10, No. 2 (January 1982), pp. 46-62.
- United Nations, Human Development Report (New York: Oxford University Press, 1994).
- ___, Agricultural Taxation in Developing Countries (Rome: Food and Agricultural Organization, 1993).
- Weiss, Andrew, Efficiency Wages (Princeton: Princeton University Press, 1990).
- World Bank, World Development Report (New York: Oxford University Press, 1995).
- ___, The World Bank Atlas (Washington, D.C.: World Bank, 1994).
- ___, The East Asian Miracle (New York: Oxford University Press, 1993).
- Zee, Howell II., "Empirics of Cross-Country Tax Revenue Comparisons," World Development, Vol. 24(October 1996, forthcoming).